

موسوی: جنبش ادامه دارد



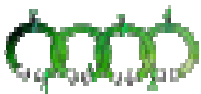
پیشنهاد مخملباف

به اوبا ما:

سیزده آبان؛

روز دوستی

ایران و آمریکا



آینده جنبش سبز، اتحاد

جمهورخواهان

و

دو نگاه انتقادی

صفحه: ۶

شادی صدر: جنبش سبز شکست نمی خورد

عمو کیوان ایستاده بر آرمان

دانشگاه بزرگ ترین همراه جنبش سبزست

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز یقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:

شهلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"

جنبش سبز

همه با هم در سراسر ایران
سیزده آبان را سبز خواهیم
کرد

صفحه: ۱۲

هنر سبز

خسرو باقرپور، شکوفه تقی،
حمید حمیدی،
رضا مقصدی، پیرایه یغمایی

صفحات: ۱۳-۱۴

راههای سبز

جنبش سبز و پرسشها
رهبران جنبش سبز و رهبری
جمهوری اسلامی

صفحات: ۲-۱۲



راههای سبز

وقتی که می خواستیم بلند شویم ایشان یک جمله فرمودند که همیشه به عنوان یک جمله ی طلایی و مهم در ذهن بنده مانده است. ایشان فرمودند؛ هیچ موقع کاری نکنید که نتوانید به مردم توضیح بدهید. که بنده این مساله در ذهنم باقی مانده است.

برای همین اگر گفت و گویی باشد، صحبتی باشد، بحث و موضوعی باشد طبیعتاً به عنوان یک همراه این جریان عظیم با مردم آن را در میان خواهیم گذاشت و چیزی نخواهد بود که نتوانم از آن دفاع کنم. طبیعی است که در این رابطه با توجه به ضعفی که رسانه های ما دارند و بر علیه راه سبز امید فعالیت می کنند و ما رسانه رسمی نداریم و تمام رسانه های ما محدود شده است، خبرهایی که در این رابطه یا مسایلی شبیه به این منتشر می شود خوب است که مردم به این که خود این رسانه ها متعلق به چه جناحی هستند و با چه قصدی این اخبار را منتشر می کنند، انشالله توجه خواهند کرد. این می تواند به همه ما کمک کند که در یک فضای اندیشمندانه و پر از ارزش های مورد اعتقاد خودمان حرکت کنیم.

آیا دیداری تماسی در این باره با وی صورت گرفته است یا خیر؟

نه چنین صحبتی نشده است، البته من در جریان پیشنهادهای که آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه مطرح کردند و بعد پیشنهادهای که تعدادی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به ایشان کردند، هستم و همچنین از طریق رسانه ها در جریان صحبت هایی هستم که انتساب داده می شود که آقای حضرت آیت الله مهدوی کنی و دیگران مطرح کرده اند. و گاهی هم دیده ام که دیگران و افرادی با نیت های خیر چنین مساله ای را مطرح می کنند، ولی تماس مستقیمی در این رابطه با بنده گرفته نشده و نه نامه نگاری صورت گرفته و نه مذاکره رسمی در این رابطه گرفته است. کلن در این رابطه کاری انجام نشده است.

بیانیه شماره ۱۳ و اینکه چگونه باید راه سبز امید را زندگی کنیم

ملت ما یک حرکت بزرگی را شروع کرده و ما هم همراهش هستیم که انشالله در گرو همین جهتی باشیم که مردم در آن حرکت می کنند. اگر دقت شود اوایل این اتفاقاتی که در کشور افتاد بحث بود که چگونه باید حرکت کنیم و جواب ما چه باید باشد که از دستاوردهای بزرگ انتخابات و انقلاب اسلامی بتوانیم بهره مند باشیم و آنها را ادامه بدهیم.

در این باره بحث حزب و جبهه و گروه های مختلف شد که مبارزات سیاسی تعریف شده در کشور یا در جهان مطرح بوده است، ما فکر کردیم که آن نمی تواند مقصود و اهداف ما را برآورده کند و با تجربیات خود انتخابات خیلی همخوانی ندارد البته آن تجربیاتی که باهمدیگر داشتیم.

در این انتخابات ما دیدیم که خانواده ها، گروه های سیاسی، مذهبی، هنری، فرهنگی و کلن هر کس در هر جایی که هست به شیوه خودش و بنا بر توانایی خودش کمک رسانند و در این رابطه وارد این حرکت شد، در حقیقت دنباله هم بحثی است که داشتیم و مطرح شد که هر شهروند یک ستاد چنین کاری بصورت شبکه ای در کشور صورت گرفت. قدرت این حرکت هم از همین مساله نشات می گرفت نه از یک حرکت حزبی، البته به این معنی نیست که احزاب موثر نبودند یا موثر نخواهند بود، نه آنها جایگاه خودشان را دارند و فوق العاده جایگاهشان ضروری است و ضرورت دارد که آنها هم همچنان فعالیت های خودشان را داشته باشند.

ولی برای ادامه این راه و رسیدن به اهداف و آرمانها که تحت عنوان "ایران پیشرفته" مطرح شده است در جهت برآورده کردن خواسته های مردم و در حقیقت استیفای حقوق مردم، ما فکر کردیم که مساله خیلی با بازتابی گسترده تر با توجه به تجربه انتخابات می خواهد پی گرفته شود، که همانطور هم شد و همین طور هم اعلام شد.

در چنین نگاهی مهم نیست که هر کس چه قدر کمک می کند، به چه شیوه ای کمک می کند، اصل این است که یک اراده و نیت همگانی در سطح کشور ایجاد شده و بشود، حتی در یک خانواده و حتی یک فرد بتواند به تنهایی تا برسد به احزاب و گروه ها و تشکل هایی که سابقه دارند هر کس در چارچوب فعالیت های خود که در حال انجام است و با آن زندگی می کند بتواند به این حرکت عظیم کمک برساند.

بنده همیشه اعتقاد داشتم یک آدم روشن دلی، پیرزنی یا پیرمردی فردی که اصلن به هیچ نوعی نمی تواند در این فعالیت ها شرکت داشته باشد در گوشه خانه اش یک دعایی می کند ما این را به عنوان یک فعالیت در داخل این شبکه قلمداد کنیم تا برسد به فعالیت هایی که سازمان یافته و منظمی که هست.



موسوی: جنبش ادامه دارد

میرحسین موسوی در اولین مصاحبه تصویری اش پس از انتخابات گفت: جنبش ادامه دارد. تا هنگامی که مساله بحران و مشکل در کشور قبول نشود، تا هنگامی که مردم کثیر و اکثریت مردم اغتشاشگر نامیده بشوند، تا موقعی که مردم به حساب نیایند، تا موقعی که حق مردم قبول نشود برای تعیین سرنوشت خودشان، راه حل جامعی برای رفع مشکل پیدا نخواهد شد. درباره مسایلی درباره "طرح وحدت ملی" از سوی گروه ها، احزاب و چهره های سیاسی مطرح است، توضیحات مهمی ارائه کرد.

میرحسین موسوی همچنین با تشریح بیشتر درباره "زندگی کردن راه سبز امید" که در بیانیه شماره ۱۳ او منتشر شده بود با اشاره به فعالیت های خود جوش هنری، فرهنگی سیاسی و مذهبی که تا کنون در این راستا انجام شده و همچنین اهمیت نقش رسانه ها، گفت: "در حقیقت در اینجا مبارزه تبدیل به یک زندگی شده است، زندگی که ادامه دارد و هیچگاه توقف پذیر نیست، این طور نیست که بشود آن را در یک نقطه ای متوقف کرد. به همین دلیل این حرکت یک حرکت آسیب ناپذیر هم هست و در یک فضای گفت و گوی همگانی هم این حرکت ها تسریع می شود مسیرش و پیش می رود." متن کامل سخنان مهندس میرحسین موسوی به این شرح است:

طرح وحدت ملی

این اصطلاح به اشکال گوناگونی مطرح می شود که خوب است این موضوعات از همدیگر تفکیک شود. من در دیداری که با نمایندگان فراکسیون اقلیت مجلس داشتم، بحث وحدت ملی را مطرح کردم که در آنجا قصد من از این اصطلاح بیشتر اشاره به یک حس و اراده جمعی بود که در طول انتخابات تشکیل شد که بر اساس پیوند با میراث تمدنی و منافع ملی خودمان در جهت سعادت و پیشرفت کشور بود و منظری که برای آینده کشود می شد اهمیت پیدا می کرد و همه شاهد بودیم که علاقه ای در این باره در کشور ایجاد شده بود.

گمان می کنم حتی با توجه به مسایل بعد از انتخابات این سرمایه همچنان باید حفظ شود و سعی شود که تقویت شود، وحدت ملی از این لحاظ فوق العاده برای ما مهم است و همه باید روی آن تکیه کنیم. در این جا منظور از وحدت، وحدت بین همه اقشار است روشنفکران و مردم، دانشجویان با مردم و قومیت ها مختلف با هم و فرهنگ های مختلف باهم است.

در استانه انتخابات زنجیره سبزی که میدان تجریش را به میدان راه آهن جوش داد یکی از بهترین مظاهر وحدت بود که همه اقشار مردم در آن شرکت کردند و این مساله در سراسر کشور ما موج پیدا کرد و بر اساس چنین تصویری ایده راه سبز امید شکل گرفت.

منتهی غیر از این موضوع مساله وحدت ملی در معانی دیگری هم بکار گرفته شد که بعد از مشکلات و مسایلی که در کشور پیش آمد که همگی بخوبی به آن وقوف داریم یک عده ای با انگیزه های گوناگون و گاه با انگیزه های خیر به دنبال این بودند که آیا می شود در گفت و گوهای افراد سیاسی می شود دامنه تنش ها را کم کرد یا نه؟ در این باره یک طرحی آقای هاشمی رفسنجانی داشتند یک موقعی هم بحث این شد که آیت الله مهدوی کنی در این باره نظریاتی دارند، کلن افراد گوناگونی در این باره اظهار نظر کردند. آن چه در این جا مهم است این که بنده تا بحال در این رابطه اظهار نظری نکرده ام با توجه به این معنا. منتهی با توجه به شایعاتی که از بحث هایی که در این باره مطرح است من یک خاطره ای از حضرت امام دارم که نقل می کنم، نکته ای در آن هست که بنده بر اساس آن عمل می کنم. بر سر مساله مک فارلین که بحرانی ایجاد کرد و مردم هنوز نمی دانستند که مک فارلین به ایران آمده یا چه اتفاقی افتاده، این که آیا ایشان محرمانه به ایران آمده و برگشته.

این موضوع اولین بار در یک روزنامه سوریه ای مطرح شد و در اینجا در بحثی که در میان سران سه قوه شکل گرفت گفته شد که این مساله به داخل کشور هم کشیده خواهد شد و با توجه به حساسی که به مساله رابطه با آمریکا و گفت و گو با آمریکا وجود داشت طبیعی است که بحرانی را در داخل کشور ایجاد کند، روسای سه قوه که بنده هم در خدمتشان بودم به اتفاق رفتیم خدمت حضرت امام (ره) و با ایشان صحبتی داشتیم.

وقتی این مساله برای ایشان توضیح داده شد که چگونه، چطور و به چه دلیلی اصلن این فرد با چه گروهی آمدند و رفتند و نتیجه چه بود و گفته شد که این مساله در یک روزنامه لبنانی یا سوریه ای مطرح شده و به ایران هم خواهد کشید، ایشان فرمودند که بروید و به مردم این مساله را بگویید، مردم باید در جریان باشند و یک مقداری هم بحث کردند در این رابطه.



راههای سبز



گفت و گوی شبکه پانورامای آلمان باشادی صدر جنبش سبز شکست نمی خورد

شادی صدر در برنامه ی پانورامای شبکه ی یک آلمان شرکت کرد و به پرسش های متعدد مجری پاسخ داد.

در این برنامه اغلب سوالات پخش نمی شود. در پیاده کردن مصاحبه لحن محاوره حفظ شده است.

- فشار بین المللی، فشار افکار عمومی داخل و جامعه ی بین المللی روی بازداشت من خیلی زیاد بود. من موقعی که در زندان بودم این را نمیدانستم وقتی که اومدم بیرون دیدم با یک حجم وسیعی از نامه و بیانیه به دولت ایران و خیلی زود همه ی این اقدامات انجام شد، چند ساعتی از بازداشت من نگذشته بود که عفو بین الملل نامه داد. و من البته تو زندان از حرفهای بازجو ها متوجه شدم که چقدر حساسیت وجود دارد و خوشحال نمیشوند وقتی برای یک زندانی این حجم فشار بین المللی را دارند. بنابراین من فکر میکنم بیشتر از اینکه دلشان میخواست من را آزاد کنند، مجبور شدند که این کار را بکنند و اگر این تلاش های سازمان های بین المللی، گروه های فمینیستی در سطح بین الملل، سازمانهای حقوق بشر و حتی دولت های خارجی نبود، قطعاً معلوم نبود تا کی در زندان می ماندم

- بازداشت من میتونیم بگیم به شکل وحشیانه بود. وقتی آقایان میخواستند مرا بازداشت کنند یک ماشین پیچید جلوی من و دوستانم که داشتیم میرفتیم به سمت جایی که قرار بود راهپیمایی انجام بشه، و پیاده شدند سه نفر مردی که یونیفورم نداشتند و خیلی قیافه ی عادی داشتند و به من گفتند باید سوار بشی، اولین چیزی که بود این که شما کی هستید، حکمتون کجاست و من با شما نمیام، او آنجا بود که درگیری بین ما اتفاق افتاد و من خوب نمیخواستم سوار شم، از دستشان فرار کردم، من را کشیدند و مانتویم در دستشان پاره شد و روسری ام و همه ی اینها کشیده شد و بعد به هر حال نزدیک به دوازده ساعت من در جایی بودم به نام مرکز پیگیری که در واقع مقر وزارت اطلاعات است در چهار راه ولی عصر توی مرکز شهر، و همین طور بازداشتی های دیگر را که - من اولین نفر بودم که بازداشت شدم ولی همینطور بازداشتی های دیگر را، زن و مرد، می آوردند تا شب که تظاهرات دیگه تموم شد و خلوت شد ساعت ده و نیم یازده شب ما را بردند به بند 209 زندان اوین و من را انداختند در سلول انفرادی. سلولهای انفرادی 209 یه سلول هست حدود 1.5 متر در 2 متر و هیچی هم ندارد، یک چراغ دائم روشن است و تاریکی وجود ندارد و هیچی در سلول نیست جز یک دستشویی که بتونی دستت را بشوری. در دفتر پی گیری اولین بازجویی انجام شد، فردای آن روز هم بازجویی، در اوین تعداد خیلی بازجویی با ساعت های خیلی طولانی را من در این روزها تجربه کردم، با بازجو هایی که مدام عوض می شدند. من هیچ کدام از آنها را نمی دیدم برای اینکه در 209 مثل بقیه زندانیان مجبور بودم در تمام حالات غیر از موقعی که توی سلولم هستم و تنها، چشم بند داشته باشم. و حتی چشم بند هم کافی نبود برای بازجو ها، به من دستور می دادند که روی صندلی ای بنشینم که رو به دیوار است و بازجو پشت سر من بود. دو تا بازجو همیشه بود. دو تا بازجوی مرد.

- شکنجه جسمی مرا نکردند ولی من را با تعدادی حدود پانزده نفر از پسرهایی که آن روز دستگیر شده بودند، مردهای جوان بودند همه شون، از آنجایی که من با چشم بند ولی از صداهایشان تشخیص میدادم، بردند بیرون از 209، ولی توی خود اوین، یه جایی شبیه مدرسه بود. من را نشانند رو به دیوار و آنها را هم نشانند رو به دیوار، بعد از مدتی بالای سر هر کدام از آنها دو تا بازجو آمد و شروع کردند بازجویی کردن و کتک زدن و خیلی خیلی شدید می زندشون و اجازه نمیدادند حتی داد بزنند. حق نداشتند حتی در مقابل این همه کتک داد بزنند. چون هر چی داد می زدن بیشتر می زندشون و فکر کن مثلاً یه آدمی نشسته رو به دیوار و پشت سرش حدود پانزده نفر را می زند و بازجویی میکنند هم زمان. و من ابتدا می شنیدم، می پرسید مثلاً بچه کجایی؟، کجا دستگیر شدی؟، چی کار داشتی میکردی؟، چرا اعلامیه پخش میکردی؟ چرا تو تظاهرات شرکت کردی؟ همه ی اینها را می شنیدم، از یه جایی به بعد احساس میکردم دیگه هیچ صدایی نمی شنوم. عین اینکه به سری تیر آهن توی سرم ه، اصلاً نمی شنیدم دیگه، نمی فهمیدم چی دارن میگن و بعد از اینکه حدود 40، 45 دقیقه، این کار رو کردن - فکر میکنم، چون ساعت نداشتیم - من را بردند برای بازجویی. فکر میکنم این کار را کرده بودند که مرا کاملاً در هم بشکونن و از نظر عصبی داغون بکنن.

سوال : شما را به چی متهم کردند؟

ج : در واقع اتهام اولیه این بود که میخواستی اغتشاش کنی، اقدام علیه امنیت ملی

امروز ما شاهد این هستیم که بصورت غیر عادی و استثنایی خلاقیت های هنری در میان گروه ها و دسته های هنری صورت می گیرد، این ها هیچ کدام تابع یک حرکت حزبی نیست ولی متعلق به یک شبکه گسترده اجتماعی است، ما تعداد کلیپ ها و سرودهایی که داریم در این مدت ساخته شده و تعداد طرح ها بی که در این مدت نقاشی شده، کاریکاتورهایی که داریم در این مدت کشیده شده اصلن با هیچ دوره تاریخی کشورمان قابل قیاس نیست و در حقیقت آنها هستند که محتوای گفت و گو و حرکت این موج و این راه عظیم را هدایت می کنند و پیش می برند.

این کار در داخل یک حزب صورت نگرفته است گاهی سه یا دو هنرمند باهم و یا در دسته های بزرگتر و کوچکتر در گوشه و کنار کشور و حتی در خارج از کشور به این راه کمک رسانده اند. همچنین گروه های مذهبی هستند، هیات های مختلف، هیات های خیریه و دسته های سیاسی و غیره. در حقیقت در اینجا مبارزه تبدیل به یک زندگی شده است، زندگی که ادامه دارد و هیچگاه توقف پذیر نیست، این طور نیست که بشود آن را در یک نقطه ای متوقف کرد. به همین دلیل این حرکت یک حرکت آسیب ناپذیر هم هست و در یک فضای گفت و گوی همگانی هم این حرکت ها تسریع می شود مسیرش و پیش می رود.

از این لحاظ رسانه ها اهمیت فوق العاده ای دارند و زحمتی که کسانی در رسانه های ما می کنند قابل تقدیر است و بنده همین جا باز هم توصیه می کنم با توجه به این که ما هیچ وسیله ای را در اختیار نداریم به این ابزار و وسیله بیشتر توجه شود و از امکاناتش بیشتر استفاده شود، این معجزه ای است که ما در طول انتخابات و بعد از انتخابات دیده ایم که باید با توجه به موقعیتی که داریم از این وسیله استفاده کنیم.

طبیعتاً فضای زندگی های فردی و اجتماعی را از طریق رسانه ها به هم پیوند می دهیم و یک حرکت عظیم و گسترده و قابل دوامی را ایجاد می کنیم. یکی از دلایل تداوم همین حرکت به نظر بنده همین قضیه است که متعلق به یک گروه اندک یا حزب و یا جریان مبارزه با تمام ابعاد و جزئیات نیست بلکه یک جریانی است آمیخته با آرمان ها و آمل و شیوه زندگی خود مردم. ما می خواهیم از تفسیر این که آیه ای که "خانه های خود را قبله قرار دهید" الهام گرفته و این طور باشد که مردم در رجوع به شبکه وسیع اجتماعی و این تشکل های ریز و درشت خودشان که هر کدام ما در آنها چندین سهم و شرکت داریم در حقیقت این حرکت شکل و ادامه پیدا کند.

راه حل بحران چگونه بدست می آید؟

تا هنگامی که مساله بحران و مشکل در کشور قبول نشود، تا هنگامی که مردم کثیر و اکثریت مردم اغتشاشگر نامیده بشوند، تا موقعی که مردم به حساب نیایند، تا موقعی که حق مردم قبول نشود برای تعیین سر نوشت خودشان، راه حل جامعی برای رفع مشکل پیدا نخواهد شد.

برای همین وحدت ملی در معنای دومی که بنده ذکر کردم که فعالیت ها و دسته ها و گروه ها می کنند در این رابطه که برخی با نیت خیر است فکر می کنم که این مساله ضرورت دارد که در هر حرکتی به مردم احترام گذاشته بشود، اکثریت مردم رانده نشوند، مردم همه با هم اند حتی آنهایی که عقاید دیگری دارند، این تفکیک و تجزیه را ما می کنیم و متأسفانه مردم را از همدیگر جدا می کنیم.

اصل این است که به مردم احترام گذاشته شود، عقایدشان را قبول شود و این اصل که همه ما باید به قانون اساسی برگردیم و این که باید به حاکمیت مردم بر سر نوشت خودشان باید برگردیم، آن موقع راه حل خیلی راحت پیدا می شود برای این مشکل.





راههای سبز

نارضایتی را ابراز میکند پس دشمن است

بعضی وقتها بازجویان میخواهند زندانی ها را مجبور کنند که در آینده با آنها همکاری کنند. آیا این اتفاق برای شما افتاد؟

- من به هر حال دوبار خودم زندان بودم ولی خیلی بیشتر از دو بار بازجویی داشتم و بازجوهای مختلف داشتم ولی غیر از اون به عنوان کسی که وکیل بوده و خیلی از کسانی که بازجویی داشتند و بازجویی شدند وکیلشان بودم و قبل یا بعد از بازجویی با من مشورت کردند، تقریباً تو تمام موارد، بدون هیچ استثنای، یکی از سوالاته، مثل اسم پرسیدنه، نام و نام خانوادگی و یه جایی تو بازجویی مطرح میشه که آیا مایل هستی با ما همکاری کنی یا به هر شکلی این پرسیده میشه، که اگر با ما همکاری کنی مثلاً این کار را برایت میکنیم، یا آزادت میکنیم یا هر چیزی. در مورد من هم وجود داشت، بلافاصله میگفتند که ما بالاخره برای امنیت این کشور داریم کار می کنیم و تو میتونی کمک کنی به امنیت این کشور و من میگفتم نه خوب، شما شغل خودتون رو دارید و من هم شغل خودم را دارم و اجازه بدهید هر کی شغل خودم را انجام دهد. و هر وقت هم با هم مشکلی پیدا کردیم بالاخره اون که قدرت داره شمائید.

- این دفعه احساس من از همه بیشتر خشم بود. خشم خیلی شدیدی در خودم احساس میکردم. یعنی از همون لحظه ای که اون شکلی من را دستگیر کردند من یک خشم مهار نشدنی در خودم احساس میکردم که اصلاً نمیتوانستم چی کار کنم یعنی گاهی اینقدر خشم زیاد بود که من فقط میتوانستم مشت بکوبم به دیوار سلول که یه کم خالی بشم و بعد از بازجویی ها بلافاصله. برای اینکه می دونید بعد از بازجویی ها وقتی آدم از بازجویی میاد، من حالت های مختلفی را در زندان دیدم، خودم تجربه کردم، با در مورد دیگران دیدم، خیلی از زندانیا گریه میکنند. برای این که بازجویی فشار میده روح و روان و اعصاب آدم تحت فشار قرار میگیرد. خیلی از زندانی ها خیلی گریه میکنند و این خیلی طبیعیه. در حالی که من هر وقت از بازجویی بر میگشتم اینقدر عصبانی بودم که دلم میخواست یه چیزی رو بشکونم. خشم شدیدی که علیه فقط بازجو نبود بلکه علیه کل سیستم سرکوبی که وجود داشت

- اینکه خیلی قاطع و روشن به من میگفتند که ما دیگه نمیتوانیم تو کار بکنی، دیگه اون کارهایی که قبلاً میکردی رو دیگه هیچ کدام رو نمیتونی بکنی. خیلی ساده برای من دو تا راه وجود داشت. یه راه این که برگردم و بشینم تو خونه، نهایتاً دو تا پرونده ی تجاری و شرکت ها و اینا رو بگیرم که بتونم زندگی کنم، ولی کار اکتیویستی رو بزارم کنار به طور کامل و یه راه دیگه هم این بود که یک فضایی رو حتی شده برای یک مدت موقت تجربه بکنم که بتونم توش کار بکنم و کارم رو ادامه بدم با نگاه جدیدی که دارم و من دومی را انتخاب کردم. بخصوص به دلیل اینکه بعد از اینکه کیفر خواست منتشر شد، من مطمئن بودم و بعد شواهد بعدی هم این اطمینان من را ثابت کرد، من مطمئن بودم که دوباره من را دستگیر خواهند کرد، مطمئن بودم که برای این دادگاه احتیاج خواهند داشت به یک نفر، برای کامل شدن نمایش شون و برای بخش زنان این دادگاه. بخصوص اون شیی که اعترافات ابطحی را دیدم، احساس کردم که نمیخوام جای او باشم. نمیخواهم که بروم و اونجا بایستم و علیه خودم و علیه جنبش زنان و همه ی زنانی که این همه سال این همه زحمت کشیدند اعتراف کنم.

- نظام جمهوری اسلامی نمیتوانیم بگویم که در این چهار ماه تغییر خارق العاده ای کرده که قبلاً نبوده و یک شکل دیگه شده، اما اتفاقی که برای آدمایی مثل من بخصوص افتاد، نسلی که بعد از انقلاب و توی همین سیستم بزرگ شده بودند، الان من خیلی می بینم که توی این نسل خیلی رشد کرده اینه که، یک احساس خشم جمعی یه که اگر بخواد ترجمه بشه اینه که خیلی از ما دیگه نمیتوانیم بیشتر از این، این سیستم رو به این شکل تحمل کنیم. شاید تا قبلش فکر میکردیم که تا حد زیادی این نظام فاقد مشروعیت است و این یک نظام دیکتاتوری و استبدادی است و این درواقع یک نظام بنیاد گرای اسلامی است، مشخصات خیلی زیادی ... ولی این حس، یک حس جدید است که عدم مشروعیت را تشدید کرده و برای تعداد بیشتری از مردم هم تشدید شده، وسعت بیشتری پیدا کرده. و این عدم مشروعیت که در سطح اجتماعی خیلی بیشتر از قبل پخش شده باعث میشه که درواقع جامعه و بخصوص نسل من این حس را داشته باشه که بیش از این دیگه نمیتوانیم تحمل کنیم.

به نظر شما این موج سبز شکست خورد؟

جواب: من جنبش های مردمی را اینطور ارزیابی نمیکنم که شکست میخوره،

از طریق اغتشاش، و بر هم زدن نظم عمومی ولی بعد و در واقع در بازجویی های بعدی بحث اصلی ایشان با من مربوط میشد به تمام کارهایی که من در تمام سالهای گذشته کرده بودم به عنوان فعال جنبش زنان، برای دفاع از حقوق زنان و به نوعی در نهایت بحث شان با من این بود که تو به عنوان یکی از فعالین جنبش زنان از طریق دفاع از حقوق زنان، قصد بر اندازی داشتی و جزو یکی از گروههایی بودی که میخواستی نظام جمهوری اسلامی را تغییر بدی. اتهامی که آنها سعی داشتند مرا متقاعد کنند که یعنی این کاری بود که من کردم این بود که تو به عنوان یک فمینیست از طریق ترویج ایده ی برابری بین زن و مرد و ایده ی جامعه ی سکولار به عنوان یکی از عاملان غرب و عوامل آمریکا میخواستی در جامعه تغییر ایجاد کنی و از این راه جمهوری اسلامی را تغییر بدی و براندازی کنی.

- ما فکر میکردیم وضعیت موجود باید تغییر کنه، مثلاً من به عنوان کسی که در حوضه ی زنان کار میکردم فکر میکردم که باید در واقع این نظامی که مبتنی است بر تبعیض بر علیه زنان باید تغییر بکنه و قوانین، سیاست ها و رویه ها باید عوض بشه و برایش تلاش میکردم، برایش مبارزه میکردم. کسی به من دستور نداده بود. این صرفاً آرمانهای من بود، و آرمانهای گروهی بود که من خودم را متعلق به آن میدانستم و اعتقاداتی بود که از ش دفاع میکردم. آمریکا به من دستور نداده بود یا به من پول نداده بود که این کار را بکنم، این چیزی بود که سعی میکردند القا کنند و وانمود کنند برای اینکه بگن که در واقع جنبش های مردمی در ایران پایه و جایگاهی ندارند و از خارج دارند تغذیه می شوند و هیچ دلیل و مدرکی هم ندارند و هیچ جایی هم نتوانستند این را ثابت کنند. ولی وقتی حرف میزدند طوری حرف میزدند که انگار همین که ما داریم این رو میگیم دلیل است و ما نیازی به سند نداریم و دلیل دیگری نداریم.

- در مجموع میتونه خوشبینانه اش این باشه که این یه توهم است. یک توهم توطئه ست، این که همیشه فکر کنی که دست یه خارجی در کاره، یک توهم دانی جان ناپلونی که کار کار انگلیساست یا کار کار آمریکایی هاست. و هر کسی هم که در ایران داره برای هر نوع تغییری مبارزه میکنه، عامل اوناست. اما من دیگه اینقدر خوشبین نیستم که بگم این توهمه و یا همه کسانی که در جمهوری اسلامی بر سر کارند و توی حاکمیت هستند همه شون دچار بیماری پارانویا هستند و توهم دارند. من اینطور فکر نمیکنم.

من فکر میکنم که این یک سیستمه، این یک نظام فکریه، که من حتی فکر نمیکنم از ابتدای انقلاب ولی سالهای سال است که شکل گرفته شاید حتی از قبل از اون وجود داشته، ولی به هر صورت از ابتدای انقلاب و بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی این سیستم هست، برای اینکه مدام داره از این سیستم فکری استفاده میشه که یک دشمن خارجی وجود داره و ما باید در مقابل آن دشمن خارجی با هم متحد باشیم. تا اینجا اوکی، حالا اینکه واقعا آیا این دشمن خارجی وجود داره یا اونقدر خطرناک هست که شما میگین یا این اصلاً کدام دشمنه یا چه جوریه یا اصلاً الان اون بحث ها نیست، ولی لازمه ی این اتحاد اینه که هیچ کس صدانش در نیاد و همه خفه بشن دهنشون رو ببندند و همه نگاه کنند ببینند اون کسانی که دارند حکم رانی میکنند چه میگن و مثل اونا فکر کنند و مثل اونا رفتار کنند و مثل اونا زندگی کنند.

- این سیستم در واقع یک جور سیستمی است که، به نظرم خوب کاملاً روشن است که یک سیستم استبدادی است، یک سیستم دیکتاتوری است که داره اینطوری پیش میبره. ولی این ابزار ی که یک دشمن خارجی خیلی قوی وجود داره برای اینکه همه چیز ما را از بین ببرد، استقلال و اینا، و اونوقت با استفاده از اون، اونو تبدیل کنی به ابزار سرکوب کسانی که توی ایران برای تغییر دارن مبارزه میکنند و از دل جامعه ی ایران اومدن بیرون، از دل خواست جامعه ی ایران اومدن بیرون، این یه چیزیه که هی سالهای ساله که داره تکرار میشه. من فکر میکنم که شاید میتونم بگم که تو جنگ ایران و عراق این اتفاق افتاد، میدونید که تا قبل از شروع جنگ به هر حال فضای سیاسی ایران خیلی باز بود. گروه های سیاسی مختلف که خیلی هم مخالف جمهوری اسلامی بودند به هر حال میتونستند به فعالیت هایی بکنند. و تا این حد فضا بسته نبود و سرکوب نبود. به محض اینکه جنگ شروع شد در واقع جنگ ایران و عراق شد یک ابزار که الان دیگه استقلال ما و تمامیت ارضی ما مورد خطر قرار گرفته و در داخل همه باید ساکت باشند و همه باید فکر کنند به اینکه یک خطر بزرگ داره کل ایران را تحدید میکنه و بنابراین دیگه کسی حق نداره صدای مخالفی داشته باشه. اون موقع یک دشمن خارجی وجود داشت که داشت می جنگید، به طور عینی و با اسلحه، ولی بعد ما دیگه اینو نداشتیم بعد از جنگ ولی این دشمنه باقی موند. هیچوقت از بین نرفت. این دشمن فرضی همانطور موند و تبدیل شد به یک تفکر سیستماتیک در ذهن وزارت اطلاعات و دستگاه قضایی که خوب پس هر کسی که دنبال تغییر است یا از وضع موجود به شکلی ناراضی است و این



راههای سبز

دوستی برای خلع سلاح جهان، برای رهندن جهان از یک مسابقه تسلیحاتی مرگبار دیگر در منطقه ملت‌هت خاورمیانه، برای مبارزه با تروریسم، برای مبارزه با تجارت مواد مخدر و سرانجام برای رهنمون شدن مردم جهان به سوی زندگی بهتر و از ادتر فایده‌ها دارد. بیش از هر زمان به یاری یکدیگر نیاز مندیم."

نمایشگاه کتاب فرانکفورت هم سبز شد



در حالی که هواداران جنبش سبز در نمایشگاه کتاب در شهر فرانکفورت آلمان با حضور اعتراض آمیز خود در مقابل غرفه های ایران خشم مسولان دولتی این غرفه ها را بر انگیختند و توجه بازدید کنندگان را به خود جلب کردند، سبزها در تهران نیز قصد دارند نمایشگاه مطبوعات را به صحنه ای اعتراض به مطبوعات دولتی و سانسور رسانه های مستقل تبدیل کنند. هواداران جنبش سبز گفته اند قصد دارند در زمان برگزاری مراسم افتتاحیه نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاریها، با تجمع در محل مصلاای تهران اعتراض خود را به دولت دهم و رسانه های حامی این دولت نشان دهند. مراسم افتتاحیه نمایشگاه مطبوعات قرار است روز سه شنبه 28 مهر ماه ساعت 15 (سه عصر) با حضور وزیر ارشاد دولت احمدی نژاد برگزار شود. سبزها قصد دارند در حمایت از روزنامه نگاران بازداشتی و پاسداشت آزادی مطبوعات با نمادهای سبز، تجمع اعتراضی خود را در زمان سخنرانی مسولان دولتی برگزار کنند.

به نوشته سایت های حامی جنبش سبز برنامه های دیگری نیز برای نشان دادن اعتراض سبزها در روزهای برگزاری نمایشگاه تدارک دیده شده که از آن جمله می توان به پخش برگه هایی در محکومیت رسانه های حامی کودتا در محوطه مصلاای تهران به ویژه روبروی غرفه های کیهان، فارس، ایرنا، جوان، وطن امروز و ایران اشاره کرد. این برنامه ها با حضور دانشجویان و دیگر اقتشار جامعه در طول روزهای برگزاری نمایشگاه نیز ادامه خواهد داشت. به نظر می رسد همزمان با اعلام احکام سنگین زندان علیه بسیاری از روزنامه نگاران بازداشتی، قشرهای مختلف مردم و تمامی ارکان جنبش سبز، نمایشگاه سازمان یافته از سوی دولت کودتا را به محلی برای ابراز مخالفت با شرایط کنونی تبدیل خواهند کرد و 28 مهر در شعار "رسانه ما، میم، توقیف نمی شویم" منبلور خواهد شد.

دانشگاه بزرگ ترین همراه جنبش سبزست

فرید هاشمی

فرید هاشمی، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در مصاحبه با روز ضمن اشاره به حوادث اخیر در دانشگاه های کشور، به ویژه دانشگاه آزاد، تاکید می کند امنیتی کردن فضا در کوتاه مدت ممکن است به صورت «مسکن» عمل کند ولی در دراز مدت بی تاثیر خواهد بود. او در توصیف وضعیت کنونی دانشگاه ها به روز می گوید: "دانشگاه ها امسال در میانه ای انقلاب فرهنگی نرم و در وضعیتی که انقلاب فرهنگی نرم شدت می گیرد باز شده اند؛ متولیان امور حلقه ای محاصره علیه فضای آکادمیک را تنگ تر کرده اند؛ به اسم کنترل فضای علمی دانشگاه و برای آرام سازی فضای دانشگاه، فضای امنیتی در دانشگاه تشدید شده؛ فعالین دانشجویی با شدت بسیار بیشتری نسبت به قبل از فضای رفاهی خوابگاه های دانشگاه ها محروم می شوند؛ فعالیت کمیته انضباطی تشدید و قدرت در دانشگاه ها به حراست واگذار شده است."

هاشمی با اشاره به اعتراضاتی که در سطح جامعه وجود دارد و کشیده شدن این اعتراضات به دانشگاه ها و تلاش مسولان برای مهار اعتراضات، می افزاید: "پیش از آنکه اعتراضات طبقه ای متوسط به دانشگاه ها وارد شود و شاهد جلوه

برای اینکه به نظرم میرسه که ما اگر بگویم که حرکت جامعه ی ایران به سوی دمکراسی و آزادی را یک حرکت بدونیم ، یک پروسه و یک روند بدونیم ، در این روند نقطه های جهشی داریم و به نظرم اتفاقات بعد از انتخابات ، اعتراضات مردمی ، جنبش مردمی که شکل گرفت در اعتراضات مردم به انتخابات یک نقطه عطف بوده در نموداری که داشته میرفته به سمت دموکراسی را یک پله برده بالا. بنابراین به این معنی اصلا فکر نمیکنم که شکست خورده باشه ، به نظرم دست آورد های خیلی خیلی بزرگی داشته و نتایج خیلی بزرگی داشته . ممکنه به اون هدف اولیه خودش - چون روزهای اول این بوده که موسوی به جای احمدی نژاد رئیس جمهور شود - نرسیده باشد ولی اولاً که در طول راه اهداف دیگری پیدا کرده و شعارهای دیگری پیدا کرده که دیگه ربطی هم خیلی به ریاست جمهوری موسوی ندارد و از خیلی جهات مربوط میشود به اصل ساختار سیاسی ایران و اعتراض نسبت به ساختار دیکتاتوری که وجود دارد و همینطور ممکن است در طول راه هزینه های خیلی زیادی داده باشد ، تعداد زیادی کشته ، زندانی ، مجروح و سرکوب شدید. اما در مجموع روند بسیار مثبت بوده و ما در روند بسوی دموکراسی و آزادی هستیم و در یک روند پیشرونده که تازه این یک پله ای به سمت بالا بوده ، به نظرم پیروز بوده ، ما الان تو پیروزی ایم . باوجود تمام سختی ها و هزینه ها و چیزهایی که داشته است.

یعنی تابستان آغاز. پایین جمهوری اسلامی است ؟

خیلی ها این رو میگن ، و من نمیتونم اینطوری به این صراحت بگم واقعا که آغاز پایان جمهوری اسلامی است ، برای اینکه... فکر میکنم که آغاز خیلی چیز هاست ، خیلی چیزها ... ولی اینکه لزوماً آغاز. پایان جمهوری اسلامی باشه ، برای من اینقدر به صراحت گفتنش دشوار است. هنوز هم آدمی مثل من نمیتونه ببینه که از دل این ... در واقع ... جنبش بعد از انتخابات ، جنبش مردمی ، آیا یک سرکوب خیلی خیلی وسیع مثل سرکوب دهه شصت در خواهد آمد ؟ یا اینکه نه ، یک تغییرات اساسی بر اساس خواست مردم.

فکر میکنم در رسیدن به هر کدام از این دو تا نتیجه ، غیر از تلاش روزانه ی مردم در ایران ، چیزی که مهمه ، تاثیر سیاست جهانی است بر این معادله . برای اینکه اگر قرار باشه که مبارزات مردم در ایران با ناپیده گرفته شدن از سوی سیاستمدار در سطح دنیا و افکار عمومی جهانی همراه بشه ، اونوقت اون سرکوب وسیع در حد سرکوب دهه شصت برای جمهوری اسلامی خیلی آسان خواهد بود.



پیشنهاد محسن مخملباف به اوپاما

سزده آبان؛ روز دوستی ایران و آمریکا

محسن مخملباف با ارسال نامه ای به باراک اوپاما، رئیس جمهور آمریکا به وی پیشنهاد کرد که سالروزو اشغال سفارت آمریکا در تهران به عنوان روز دوستی ایران و آمریکا نام گذاری شود.

مخملباف در نامه خود به اوپاما که دیروز منتشر شد، نوشته است: "خودمان و شما را به راه ماندلا دعوت می کنم که وقتی پس از سال ها شکنجه از زندان آزاد شد گفت : نمی توانم فراموش کنم اما می توانم ببخشم."

فیلمساز برجسته ایرانی که رسانه های جهانی از وی به عنوان نماینده ای از جنبش سبز ایران یاد می کنند در نامه خود نوشته آنچه را طی 56 سال به سبب کودتای آمریکایی ها بر ما گذشت نتوانسته ایم به راحتی فراموش کنیم. در این 56 سال لاقط سه نسل از ایرانی ها درگیر عوارض و واکنش های آن حادثه بوده اند و به جای تجربه دمکراسی و آزادی، درگیر مبارزه با کسانی شدند که برنده کودتا به نظر می آمدند. به تاکید سازنده فیلم تحسین شده نان و گلدان که در آن گذشته و کینه های پیشین خود را به نقد کشید "ایرانیان اکنون پس از تجربه ای دردناک و در عین حال آموزنده به آن جا رسیده اند که بتوانند ببخشند.

"از سویی درک می کنیم که اشغال سفارت آمریکا در تهران و گروگانگیری کارمندان آن برای 444 روز که توسط جوانان انقلابی ایران صورت پذیرفت شما آمریکائیان را عمیقاً رنجانده است، ما از شما عذر می خواهیم و باور داریم فراموش کردن کینه ها چندان دشوار نیست."

در ادامه نامه مخملباف می خوانیم: "ما پیشنهاد می کنیم ایرانی ها و آمریکایی ها به جای تصحیح گذشته، روابط امروزمان را به خاطر ه آینده تصحیح کنیم. ما به شما پیشنهاد می کنیم روز چهارم نوامبر [سزده آبان] آبان را به عنوان روز دوستی ملت های ایران و آمریکا اعلام کنید. دست های مردم ایران و آمریکا در این زمان برای فشردن همدیگر، بیش از هر زمان دیگری دراز است. این

راههای سبز



موج سبز تغییر شناخته می شود غیر متمرکز بودن آن است. این جنبش علی رغم کلان بودن متمرکز نیست و دارای هسته های خود بنیاد بسیار زیاد و عمدتاً ناشناخته است که با یکدیگر ارتباطی ندارند، همدیگر را نمی شناسند ولی در یک مسیر گام بر می دارند."

وی با اشاره به نقش مهم تشکل ها در اعتراضات اخیر، افزود: "در چنین فضایی تشکل هایی مثل دفتر تحکیم وحدت کارایی و ثمر بخشی شان به حداقل ممکن می رسد. اتحادیه ای مانند دفتر تحکیم وحدت که پیش از این سخنگوی خواسته ی دانشجویان معترض برای آزادی، دموکراسی و حقوق بشر بود، امروز تنها بدلیل سابقه ی فعالیت هایش شاید دارای احترام بیشتری باشد وگرنه این مجموعه احتمالاً تماشاجی ای در میان اعتراضات دانشجویی خواهد بود." منبع: روز آن لاین



یک بیانییه و دو نگاه

اشاره - همایش چهارم اتحاد جمهوریخواهان ایران در پایان این هفته برگزار می شود. موضوع اصلی این کنگره "جمهوری، جنبش سبز و آینده ایران" است.

روزنامه سبز که ضمن احترام برای همه عقاید و گروهها، موضعی مستقل و متکی به جنبش سبز دارد، مواضع اتحاد جمهوریخواهان در باره جنبش سبز را برای اطلاع عموم منتشر می کند. انتشار این مطالب صرفاً جنبه اطلاع رسانی دارد و به معنای پذیرش یا رد آنها نیست.

در این شماره قطعنامه سیاسی که برای تصویب به کنگره ارائه شده به همراه دو نظر انتشار می یابد.

همایش چهارم اتحاد جمهوریخواهان ایران قطعنامه سیاسی

«قطعنامه» حاضر برای ارائه به همایش چهارم اتحاد جمهوریخواهان ایران تهیه شده است. این قطعنامه خطوط اصلی سیاست های ما را در دوره آتی و نیز تاکیدات بر سیاست های راهبردی ناظر بر آن ها را در بر می گیرد. قطعنامه حاضر برای اطلاع و اظهار نظر صاحب نظران، علاقمندان و نیز شرکت کنندگان در همایش منتشر می شود و از همگان دعوت می شود با ارائه نظرات و انتقادات خود، ما را در تدقیق مفاد آن یاری رسانند.

«کمیسیون تدارک سیاسی همایش چهارم»

اتحاد جمهوریخواهان ایران حضور وسیع مردم در انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ را نشانه عزم و اراده آن ها به تغییر صحنه سیاسی کشور و اعتراضات گسترده آن ها به تقلب آشکار در انتخابات را گام بزرگی در مسیر استقرار دموکراسی و حکومت متکی بر اراده شهروندان کشور می داند؛ با همه توان در تقویت، پیشرفت و اعتلای جنبش سبز، تامین حقوق شهروندی مردم و برگزاری انتخابات آزاد در ایران تلاش می کند؛ بسنج فراگیر ملی و جلب پشتیبانی بین المللی از این جنبش را مهم ترین وظیفه خود می شمارد:

۱. اتحاد جمهوریخواهان ایران حمایت از شرکت فعال در انتخابات ۲۲ خرداد ماه، اعلام برنامه انتخاباتی مستقل و کوشش در همکاری با نیروهای همسو در ایران را گامی در جهت گشایش فضای سیاسی جامعه، مهار کردن جریان حاکم و در جهت استقرار حاکمیت رای مردم محسوب می کرد.

ما در نخستین همایش خود اعلام کرده بودیم که «بر اساس بیانییه "برای اتحاد جمهوریخواهان ایران" برای استقرار نظامی در ایران می کوشیم که در آن یگانه منشاء مشروعیت حکومت رای مردم است و هرکس صرف نظر از جنسیت، تبار، عقیده و مذهب خود از حقوق و فرصت های برابر برخوردارست. تنها چنین نظامی می تواند همزیستی همه گرایش های سیاسی و آشتی ملی را در کشور تضمین کند و با مشارکت همه ایرانیان، شکوفایی اقتصادی، رفاه و تامین نیازهای اساسی شهروندان را امکان پذیر سازد.» اکنون خواست برابری حقوقی و تابعیت حکومت از رای مردم به یک خواست همگانی مبدل شده است.

۲. جنبش اعتراضی اخیر و حرکت میلیونی مردم برای تامین آزادی و فراهم کردن شرایط شکفتن جامعه مدرن، مهم ترین تحول در تاریخ جمهوری اسلامی است. جنبش سبز، که در جریان انتخابات شکل گرفت و با مقاومت در برابر کودتا گسترش یافت، با دیگر جنبش های تاکوونی در ایران و نیز با سایر

های آن در میان دانشجویان باشیم، متولیان با استفاده از توان بوروکراتیک خود در تلاش برای جلوگیری از هرگونه تحرک در فضای دانشجویی هستند." اما آیا این رفتارها قابلیت کنترل فضای دانشجویی را دارد؟ آقای هاشمی در پاسخ می گوید: "امسال فضای دانشجویی با همیشه متفاوت است؛ فضایی که حتی در سال های اوج گیری و شکوفایی اصلاحات نیز دیده نشده بود. دانشگاه و دانشجو متأثر از فضای کلی کشور بیش از همیشه سیاسی است و احتمالاً تشدید فضای امنیتی و رعب و وحشت نخواهد توانست در بلند مدت منجر به جلوگیری از اعتراضات دانشجویی شود. جالب اینکه شاهد نوعی پختگی فعالیت های دانشجویی هم هستیم و نوع و نحوه ی اعتراضاتی که تاکنون رخ داده به صورتی است که گویا دانشجویان انرژی خود را یک جا خرج نمی کنند."

این عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت درباره برخوردهای امنیتی - قضایی با دانشجویان و تاثیر آن بر فعالیت های دانشجویی اما چه نظری دارد: "مسئله تشدید فضای امنیتی برای تحت تاثیر قرار دادن دانشگاه و فعالین دانشجویی بوده است تا در پناه این فضای امنیتی امواج اعتراضات دانشجویی کنترل و همزمان برنامه های انقلاب فر هنگی نرم پیش برده شود. بررسی ها حاکی از این است که برخورد با فعالین دانشجویی کاملاً سیاستگذاری شده و در سراسر کشور همسان با هم، در سه سطح پیگیری می شود: سطح اول برخوردهایی است که در فضای خود دانشگاه و وزارت علوم انجام می شود. برخوردی که با دانشجویان در دانشگاه می شود را می توان در دو دسته کلی برخوردهای خشن و مستقیم مثل احضار دانشجویان به حراست و کمیته انضباطی، محروم کردن دانشجویان از تحصیل و امکانات رفاهی بخصوص خوابگاه ها - محروم کردن تعداد زیادی از دانشجویان از خوابگاه واقعا یکی از بزرگترین تحدید هایی است که علیه آکادمی شده - تبعید و اخراج دانشجویان، تعطیلی تشکل ها و نشریات دانشجویی و برخوردهای فریبکارانه مثلاً افزایش برنامه های تفریحی و ورزشی در دانشگاه ها گنجانند. برخورد سطح دوم احضار دانشجویان به دفاتر پیگیری وزارت اطلاعات در سراسر کشور و دادگاه های انقلاب و برخورد سطح سوم بازداشت فعالین دانشجویی است. این برخورد ها هم به منظور پیشگیری و هم برای جلوگیری از تشدید و ادامه اعتراضات انجام می شود، اما اینکه تا چه میزان موفقیت آمیز باشند هنوز تاثیر خود را نگذاشته اند چرا که احتمالاً حتی اگر میزان فضای امنیتی صفر هم می بود اعتراضات فراتر از آنچه تاکنون صورت گرفته نمی بود. البته من معتقدم امنیتی کردن فضا بالاخره تاثیر خود را خواهد گذاشت و در کوتاه مدت موثر خواهد بود ولی تنها می تواند بصورت مستکن عمل کند و اثرگذاری آن در میان مدت و بلند مدت به شدت کاهش می یابد و تقریباً کم اثر می شود و علی رغم هر تمهیدی که اندیشیده شود، اعتراضات ادامه خواهد یافت. دلیل آن نیز بیش از هر چیز ویژگی های خاص جنبش سبز امروز است، امروز افرواد بسیاری وارد فرایند اعتراضات شده اند که پر انرژی و تازه نفس هستند و برخورد امنیتی با این تعداد کاری محال است." وی با اشاره به ظهور و بروز جنبش سبز در سطح جامعه چنین ادامه می دهد: "مرحله ی جدیدی در حیات جنبش سبز با دانشگاه آغاز می شود و متولیان امور در مراکز تحصیلی زمین گیر می شوند. دانشگاه بالذات روح منقد و معترضی دارد که ناشی از همزیستی آن با عقل مدرن است. علم با سوال آغاز می شود و سوال ناشی از شک است؛ بعلاوه دانشجویان نیز از دو مولفه ی بسیار مهم جوانی (انرژی، انگیزه، نشاط و احساس) و کمترین میزان وابستگی به محیط اطراف برخوردارند و کمترین چیزها را برای از دست دادن دارند. موج سبز با اعتراض به نتایج اعلام شده انتخابات آغاز شد، با اعتراضات حقوق بشری به وضعیت بازداشتگاه ها و زندانیان ادامه پیدا کرد و امروز وارد دانشگاه شده است و دانشجویان و دانشگاه بزرگترین همراه موج سبز هستند چون اصولاً موج سبز نتیجه ی نارضایتی طبقه ی متوسط از وضع موجود است و دانشگاه نیز بخشی از طبقه ی متوسط است."

وی درباره تفاوت میان اعتراضات در دانشگاه و سطح جامعه می گوید: "موج سبز در دانشگاه با دو تغییر همراه خواهد شد: بدلیل متمرکز بودن تعداد زیادی انسان معترض در یک محیط (دانشگاه) آن هم بصورت دائمی، اعتراض کردن بصورت یک روند دائمی در خواهد آمد و موج سبز از حالت سلبی در دو مرحله ی اول خود (اعتراض به نتایج اعلام شده انتخابات و اعتراضات حقوق بشری) بصورت ایجابی در خواهد آمد."

اما اکنون وضعیت دفتر تحکیم وحدت به عنوان بزرگ ترین تشکل دانشجویی چگونه است؟ "دفتر تحکیم پیش از این در سال هایی که کمتر کسی حاضر به فعالیت می شد رسالت خود را انجام داده است، دفتر تحکیم وحدت بدلیل شناخته شده بودن اعضای آن و فعالیت علنی، شفاف و آشکار آن بشدت در فضای امنیتی امروز کنترل می شود ولی ویژگی مثبت جنبش اجتماعی کلانی که تحت عنوان



راههای سبز

۶. اتحاد جمهوریخواهان ایران همراه با همه نیروهای آزادیخواه و همه دلسوزان به آینده کشور و مردم ایران، دولت برآمده از کودتای انتخاباتی را به رسمیت نمی شناسد و همصدا با همه معترضان به کودتای انتخاباتی خواهان استعفای دولت احمدی نژاد، تغییر قانون انتخابات، منع دخالت نیروهای نظامی در اقتصاد و سیاست کشور، پایان دادن به دخالت فرماندهان سپاه در سیاست داخلی و خارجی کشور و برگزاری مجدد انتخابات ریاست جمهوری در شرایطی آزاد و زیر نظارت نهادهای معتبر ملی و بین المللی است.

ما خواستار آزادی فوری بازداشت شدگان، انتشار اطلاعات در مورد آسیب دیدگان رخدادهای اخیر، تشکیل کمیته حقیقت یاب و رسیدگی به شکایات مردم از مسئولان دولتی و همچنین معرفی، بازداشت و محاکمه آمران و عاملان سرکوب و کشتار مردم در خیابان ها و زندان ها هستیم و کماکان بر آزادی مطبوعات، احزاب، تشکل های مستقل کارگری و دیگر نهادهای مدنی پای می فشاریم.

۷. اتحاد جمهوریخواهان ایران انتخابات آزاد را با همه ملزومات آن تنها راه حل دراز مدت و پایدار برای پایان دادن به بحران سیاسی در ایران می داند. بدون تغییر قوانین ناظر بر انتخابات، بدون حذف نظارت استصوابی و فراهم آوردن امکان رقابت آزاد و عادلانه، و بدون نظارت ملی و بین المللی بر انتخابات و بدون آزادی بیان، مطبوعات و احزاب سیاسی، رسیدن به انتخابات آزاد ممکن نخواهد بود. رفع موانع رقابت آزاد و برابری حقوقی و عملی همه شهروندان ایرانی، یک سنگ پایه واقعی برای بنای دموکراسی در ایران است.

۸. اتحاد جمهوریخواهان ایران از مذاکره مستقیم بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا استقبال می کند و آن را گامی در جهت حل بحران هسته ای و در نهایت لغو تحریم های اقتصادی و در خدمت منافع متقابل دو کشور می داند. از دید ما تغییر در سیاست خارجی کشور و گزینش راه مذاکره و تقویت همکاری با جامعه بین المللی، پرهیز از ماجراجویی های منطقه ای، گسترش مناسبات متقابل با همه دولت های عضو سازمان ملل و همکاری و همپیوندی بیشتر با جامعه جهانی مطمئن ترین راه تامین منافع ملی کشور است.



جنبش سبز و پرسش ها اسفندیار طبری

در آستانه چهارمین همایش سراسری اتحاد جمهوری خواهان در شهر کلن آلمان، لازم است که روشنفکران، خود را با پرسش های جدی در ارتباط با جنبش اعتراضی جاری در ایران مشغول کنند و به پاسخ های قاطعی برسند. اما آیا این پرسش ها، همان پرسش هایی است که در نوشته فرخ نگهدار (رهبران جنبش سبز ... در ایران امروز) درج شده است؟ فرخ نگهدار، که شخصیت سیاسی مهم و برجسته ای است، تا حد زیادی مسایلی را طرح می کند، که اگر روشنفکران سیاسی در این محدوده و این پرسش های طرح شده در آن مقاله عمل و فکر کنند، از واقعیت های جامعه ایران و جهان به دور خواهند افتاد.

به یاد آوریم که جنبش سبز چگونه آغاز شد و به دنبال چه خواسته هایی بود:

- تقلب میلیونی باند خامنه ای - احمدی نژاد مردم را به خیابان کشانید.
- حسین موسوی و مهدی کروبی رهبری این جنبش را به دست گرفتند و بر خواسته خود، تجدید انتخابات، پافشاری کردند. - حرکت مسالمت آمیز مردم رنگ سبز به خود گرفت.
- این جنبش به هدف خود، یعنی تجدید انتخابات در شرایطی عادلانه، نرسید و فعالین آن دستگیر شدند.

با وضوح می توان دید، که این جنبش در این مرحله آغازین خود به شکست انجامیده است، زیرا:

- هدف تجدید انتخابات موضوعیت خود را از دست داده است.
- بسیج میلیونی مردم همانند روزهای اول در آینده نزدیک ممکن به نظر نمی رسد. به عبارت دیگر آن تظاهرات میلیونی شانس از دست رفته است، که حسین موسوی از آن استفاده لازم را نکرد (مثلث از ابزار خسونت منفی)
- پرسش اصلی و اساسی که در این رابطه باید در باره آن فکر شود، این نیست، که جنبش سبز چه خط و مشی سیاسی برای تداوم خود اتخاذ باید بکند، تا بیشتر از امروز به آن ضربه وارد نشود. پرسش اصلی باید این باشد، که چگونه می توان مردم را دوباره به خیابان کشانید و جنبش را وارد مرحله ای تازه نمود؟
- این مرحله دوم از سوی فرخ نگهدار و دیگر روشنفکران با خواسته های زیرین عنوان شده است:

جنبش های مردمی منطقه خاورمیانه یک وجه تمایز اساسی دارد و آن مضمون آزادی خواهانه، حق طلبانه و مسالمت آمیز این جنبش است. برآمد این جنبش آزادی خواهانه و گسترش سریع آن، همانگونه که در جریان راهپیمایی های متعدد از جمله در روز قدس دیده شد، میدان مبارزه برای حقوق و آزادی های شهروندی را ابعاد عظیم توده های بخشیده است. این جنبش سرمایه بزرگ ایران برای رسیدن به آزادی و دموکراسی و منشا امید برای گشودن چشم انداز آینده است. ظرفیت های فکری و عملی این جنبش بدون شک فراتر از آن چیزی است که در میدان عمل و زیر تیغ حکومت نظامی اعلام نشده دیده می شود. این نیرو و این جنبش هم در عیان و هم در نهان باز هم گسترش خواهد یافت و قدرت خود را به دیکتاتوری و استبداد تحمیل خواهد کرد.

جنبش سبز ترکیبی از همه عقاید و باورها است. امیدآفرین ترین نمود این جنبش همانا نبرد دوشادوش اصلاح طلبان بر آمده از درون جمهوری اسلامی، آزادیخواهان دینی دیگر و آزادیخواهان غیر مذهبی و همه مدافعان جامعه سکولار، در یک صف سرشار از روحیه همکاری و گفت و گو است. دموکراسی در ایران بدون رعایت حقوق همگان و پدید آمدن شرایط همکاری پایدار دو نیروی سیاسی آزادیخواه از مذهبی و غیر مذهبی و سکولار آرزویی ناممکن است. جنبش سبز اکنون در حال مستحکم کردن سنگ بنیادین دموکراسی از طریق همگام و همراه کردن این دو نیروی اساسی جامعه در مقیاس توده ای است. پاسداری از این روند و یاری به شکوفایی آن وظیفه همه مدافعان آزادی است.

۳ - جنبش سبز با چهره مسالمت آمیز خود بلوغ سیاسی شهروندان ایران را به نمایش گذاشته است و با استفاده از همه ابزارهای مدرن جهان امروز در اعلام وجود و انتشار پیام خود، تحسین جهانیان را برانگیخته است. امروز ادامه حیات جنبش سبز دارای اهمیت زیادی است و اتحاد جمهوریخواهان ایران تداوم آن را در پافشاری بر مطالبات در عرصه حقوق شهروندی و آزادی های سیاسی و اجتماعی و حرکت در جهت برگزاری انتخابات آزاد می داند. اتکای جنبش سبز بر تلاش های مدنی جاری، از جمله مبارزات جنبش زنان، کارگران، دانشجویان، معلمان و استادان دانشگاه ها، اندیشمندان و کنتشگران علمی و هنری و تبدیل مطالبات آن ها به مطالبات عمومی، بزرگ ترین نقطه قوت آن است. گسترش مقاومت به تمام مناطق و شهرستان های کشور می تواند ادامه حکومت کودتاگران را دشوارتر کند. هم چنین تحکیم رابطه بین جنبش در ایران با تلاش های حمایتگرانه ایرانیان مقیم خارج از کشور، می تواند در تداوم و گسترش مقاومت عمومی مردم ایران و بسیج افکار عمومی جهان و نیز نهادهای مدافع حقوق بشر در حمایت از جنبش مردم ایران نقشی مهم ایفا کند.

امروز رنگ سبز به عنوان مظهر جنبش اعتراضی مردم ایران در دفاع از آزادی و دموکراسی در سطح جهان شناخته شده و مقبولیت یافته است. اتحاد جمهوریخواهان ایران خود را جزئی از جنبش سبز ایران در دفاع از حقوق شهروندی مردم می داند.

۴. اتحاد جمهوریخواهان ایران، خواهان تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی جامعه، تغییر قانون اساسی و جدائی نهاد دین از نهاد حکومت است. مسیر تحقق این هدف، مسیر تحولات تدریجی و مبارزات روزمره مردم است. مبارزه برای اشاعه فرهنگ و اندیشه دموکراسی خواهی، زمینه سازی برای ایجاد و تقویت جامعه مدنی، سازمان های غیردولتی و تشکل های صنفی، ارتقای روحیه اعتماد، همکاری و همبستگی میان مردم، مهم ترین عرصه های خط مشی سیاسی ماست. ما هم چنان بر اهمیت کار فکری - فرهنگی، اشاعه اندیشه دموکراسی و فرهنگ مدرن و تقویت نهادهای مدنی پای می فشاریم و نقش و تاثیر فعالیت های مدنی را در جنبش اعتراضی سبز ایران و تداوم آن ارج می گذاریم.

۵. راهبرد سیاسی اتحاد جمهوریخواهان ایران بر گذار مسالمت آمیز از استبداد به دموکراسی، طرد خشونت و کاربست اشکال مسالمت آمیز مبارزه، مقاومت مدنی، و تامین شرایط برگزاری انتخابات آزاد مبتنی است. اتکای ما بر جنبش های مدنی و اعتماد به انتخاب و قضاوت آزادانه آحاد مردم و گردن نهادن بر نتیجه آن است؛ این مقاومت و مسالمت در جریان جنبش حق طلبانه سبز مردم ایران مصداقی عینی یافته است. بلوغ حاکم بر جنبش سبز، نتیجه سال ها مبارزه دشوار اما مداوم و خستگی ناپذیر فعالین سیاسی، زنان، دانشجویان و جوانان، معلمان، کارگران و کارمندان، اقلیت های مذهبی و فعالان جنبش های قومی برای اهداف دموکراتیک و بهبود شرایط زندگی شان، مبارزه برای دگرگونی مناسبات تبعیض آلود و نابرابر میان مردان و زنان، اقوام و پیروان ادیان و مذاهب مختلف، مرکز و حاشیه و خرده فرهنگ های گوناگون کشور، است.



4- حقیقت جویی و اخلاق گرایی (به ویژه تبری از دروغ و خدعه) خواسته ها
 مطالبات جنبش سبز از حاکمیت جمهوری اسلامی نیز اکنون تا حد زیادی تعریف شده است:
 1- تشکیل گروه حقیقت یاب بی طرف برای رسیدگی به تخلفات انتخابات (عدم قبول احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور منتخب)
 2- محاکمه و مجازات عاملین کشتار مردم، شکنجه زندانیان، و تهمت به افراد،
 3- اصلاح قانون انتخابات،
 4- آزادی زندانیان سیاسی،
 5- رعایت آزادی های قانونی،
 6- بی طرفی صدا و سیما، حق دسترسی مخالفان به رسانه ها،
 7- منع مداخله نهادهای نظامی در امور سیاسی و اقتصادی [3]
 مجموعه این ویژگی ها و مطالبات به روشنی نشان می دهد که جنبش سبز برآمدی برای احیاء و تحکیم عناصر جمهوری و مردم سالاری در جمهور اسلامی، برآمدی برای صیانت از حقوق شهروندی، برآمدی در سمت دموکراسی است.

با ماندن احمدی نژاد جمهوری اسلامی ایران از یک سو دارد به جمهوری استالیانی ایران متحول می شود. از سوی دیگر در درون نظام مقاومتی سنگین در برابر این روند شکل گرفته است که حفظ و بسط عناصر جمهوری و دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران را یگانه راه بقای آن یافته است. ستاد مقاومت در برابر "استحاله استالیانی" [4] در درون نظام است. اما این ستاد بدون تکیه بر گروه های اجتماعی که خود را معتقد به نظام تعریف نمی کنند، امکان ندارد جلوی استحاله استالیانی را سد کند.

جنبش اعتراضی بشدت آگاه است که رهبری آن باید در درون نظام بماند تا از درون کشور رانده نشود. حرکت سبز هر جا برآمد کرد، با وسواس زیاد نشان داد که روش های پیگیری، زمان پیگیری و مکان پیگیری را طوری گزین می کند که، نه تنها حق موجودیت و مشروعیت خود را به مخاطره نیافکند، بلکه تناسب قوای موجود را به سود خود تقویت و زمان موفقیت را نزدیک تر کند. جنبش سبز جنبشی نیست که فقط با "نفی" هویت یابی کند.

نقطه قوت جنبش سبز آن است که خواسته های آن بر خصلت های آن سایه نمی اندازد ما ایرانیان هم داریم به جایی میرسیم که به هر وسیله ای برای رسیدن به هدف تن ندیم و خصلت های حرکت را قربانی خواسته هایمان نکنیم.
 حفظ موجودیت و پاسداری از خصلت های جنبش ضامن تداوم فشار اجتماعی (برای اصلاحات) است. آیا هدف نهایی این جنبش به قدرت رسانیدن خویش است؟ به اعتقاد من رسیدن به حکومت هدف نهایی نیست. قرار دادن "کسب قدرت" در مقابل جنبش و تبلیغ آن به عنوان "هدف نهایی" مردم فریبی و اهرم کردن آنان برای کسب قدرت است. هیچ "هدف نهایی" از این دست پیش روی این جنبش نیست [5]. جنبش سبز برای به قدرت رسانیدن خود برنخاسته است. این جنبش برای اعمال قدرت بر حاکمیت برخاسته است و تا حکومت به اراده او تمکین نکند از جوشش نخواهد افتاد. موضوع این جنبش اعمال بی وقفه فشار برای ایجاد "تغییر و باز هم تغییر" در رفتار، در ترکیب و در ساختار حکومت است تا همیشه جنبش سبز بیان التهاب یافته ی جامعه مدنی است.

فراز دوم: معنای سیاست گذاری در قبال حاکمیت موضوع بحث

منظور ما از "سیاست گذاری در قبال حاکمیت تعیین موضع نسبت به نظریه ولایت فقیه نیست. فعالان سیاسی ایرانی، اعم از سبز یا غیر آن، سال هاست که با نظریه ولایت فقیه تعیین تکلیف کرده اند. حتی آیات عظام ما هم امروز این نظریه را قبول ندارند. اکثر کارگزاران جمهوری اسلامی ایران امروز دریافته اند هر رهبری که خودخواسته بر مردم حکم براند، سرانجام مردم را بی تاب و برآشفته و سیستم سیاسی را بی ثبات می کند. راست این است که هر فرشته ای که بی رای مردم در قدرت بماند، سرانجام چون دیو برون می رود. و تاریخ گویای مکرر همین حقیقت است.

موضوع بحث ما سنجش کفایت سیاسی و صلاحیت اخلاقی رهبر کشور نیز نیست. در میان فعالان و حامیان جنبش سبز در کفایت سیاسی و صلاحیت اخلاقی آقای خامنه ای برای اداره کشور کمتر نظرات ضد و نقیض به چشم می خورد. در طول بیست سال اخیر هرچه پیش آمدیم اعتبار و احترام ایشان، و پای بندی به انصاف و عدل در مواضع وی در ذهن بخش های بزرگ تری از جامعه ما

- تشکیل گروه حقیقت یاب بی طرف برای رسیدگی به تخلفات
 - محاکمه و مجازات عاملین کشتار مردم - اصلاح قانون انتخابات
 - آزادی زندانیان سیاسی
 - رعایت آزادی های قانونی
 - بی طرفی صدا و سیما - منع مداخله نهادهای نظامی در امور سیاسی و اقتصادی

این خواسته ها درست است و همه ما چنین می خواهیم. اما اگر از این دیدگاه به جنبش سبز بنگریم، که مرحله جدیدی باید آغاز شود، حقیقتن به این مفهوم خواهد بود، که چگونه می توان مردم را برای این رسیدن به این خواسته ها بسیج کرد. پرسش من این است: آیا این خواسته ها برای بسیج مردمی، که در ماه های پیشین، آشکارا ضد قانونیت تجربه کرده اند کافی است؟ آیا می توان با این امید که خامنه ای روزی کنار بیاید (چرا که او هم انسانی نظیر انسان های دیگر است، آنطور که در نوشته فرخ نگهدار می خوانیم)، مردم را به تداوم جنبش تشویق نمود؟ سیاستی که فرخ نگهدار به آن اشاره می کند، چیزی تازه نیست، بلکه "ادامه" سیاستی است، که احتمالاً هاشمی رفسنجانی به دنبال آن است ولی سایر اصلاح طلبان در درون ایران از آن روی گردان شده اند.

خیانتی که خامنه ای و احمدی نژاد به مردم کرده اند بخشودنی نیست و روشنفکرانی که حساب خود را از این باند جدا نکنند و به دنبال مواضع پراگماتیستی عمل گرایانه باشند، از مردم به دور خواهند افتاد. کاربست برخوردهای انسان شناسانه ای نظیر این که انسان ها تفاوت عمده ای ندارند، تنها از بینش سیاسی ما می کاهد و پاسخگوی هیچ پرسشی نمی تواند باشد. در این رابطه به نظر من پرسش های مهمی که روشنفکران ایرانی در آستانه همایش به آن پاسخگو باید باشند، مسئله برخورد تاکتیکی با باند خامنه ای- احمدی نژاد نیست (آن گونه که فرخ نگهدار عنوان می کند، و محور نوشتار خود را بر آن استوار می سازد)، بلکه پرسش هایی نظیر این می باشند:
 - چگونه و با چه شعار های باید به جنبش سبز ادامه داد و به اعتماد مردم صدمه نزد؟

- چگونه می توان به تضعیف باند احمدی نژاد-خامنه ای در ایران کمک نمود؟
 - چگونه می تواند به جنبش در ایران کمک کرد (مادی و معنوی)؟ به عبارت دیگر نقش ما در خارج از کشور؟
 - نظر اپوزیسیون در باره تحریم اقتصادی چیست؟ در این رابطه برخی از روشنفکران نظیر اکبر گنجی نظرات جالبی ارائه داده اند.

رهبران جنبش سبز و رهبری جمهوری اسلامی ایران فرخ نگهدار



نوشته حاضر نگاه ها، سمت گیری ها و سیاست هایی را طراحی، تدوین و توصیه می کند که عموم رهبران و سازمان گران جنبش سبز - و نه فقط جمهوری خواهان سکولار - می توانند و یا می باید در قبال دستگاه رهبری جمهوری اسلامی ایران در پیش گیرند. منتها قبل از هرگونه سیاست گذاری باید بتوانیم "جنبش سبز" را مشترکاً تعریف یا تجسم [1] کنیم.

فراز نخست: تعریف و خصلت نگاری حرکت سبز جنبش سبز بیان التهاب یافته ی جامعه مدنی است

جنبش سبز به لحاظ ماهیتی جنبشی یک دست نیست. جنبشی متنوع است که گرایش های تاریخی، فکری، سیاسی، فرهنگی، قومی، جنسیتی و سنی بسیار متنوعی را در خود حمل می کند [2]. حرکت سبز فاقد یک ساختار ایدئولوژیک و دستگاه فکری پردازش شده است. چندگانگی پایه ای ترین وجه مشخصه این حرکت است. اما این تنوع و چندگانگی مانع از شناخت خصلت ها و خواست های مشترک در آن نیست.

خصلت ها
 جنبش سبز از جنبه هویتی و رفتاری به تدریج و به میزان محسوس حرکتی تعریف شده است. اکنون در میان نظریه پردازان سیاسی - علیرغم برخی ناروشنی ها - در این زمینه کمتر اختلاف دیده می شود. قشر های وسیع فعالین هم عمدتاً به این خصلت ها پای بندند. اهم این خصلت ها در 4 ضلعی زیر می گنجد:

- 1- مسالمت جویی و خشونت گریزی،
- 2- قانون گرایی و ایستادن بر حقوق قانونی،
- 3- عدم تکیه به قدرت های خارجی و اتکاء بر قدرت شهروندان .



راههای سبز

رهبران جنبش باید برای تحقق خواست های ملی بر فشار اجتماعی تکیه کنند. بدون این فشارها هیچ اصلاحی در امور امکان پذیر نیست. اما این فشارها نباید خصلت "مقابله با نظام" به خود گیرد. لذا رهبری نباید مورد انتقاد قرار گیرد و باید دور زده شود. سایر نهادها باید مخاطب و مورد نقد باشند.

5. مسوولیت نخبگان سیاسی کمک به رهبری (حکومت) برای مهار فشارهای اجتماعی است. رهبران جنبش سبز باید حساب خود را از طرفداران "فشار از پانین" جدا کنند. انباشت فشار اجتماعی برای تأثیر گذاری بر رفتار رهبری همان انباشت تنش میان حکومت و مخالفان است. تکیه بر فشار اجتماعی نمی تواند به درگیری نیانجامد. بسیج اجتماعی وظیفه نخبگان سیاسی نیست.

به این ترتیب ناراضیان از وضع موجود ظاهراً 5 خط مشی متفاوت در قبال آقای خامنه ای در پیش دارند. خواننده این تحلیل، هرگاه خود را جزو ناراضیان از وضع موجود بیابد به احتمال زیاد یکی از این 5 خط مشی را بیشتر با ذائقه خود سازگار خواهد دید [10].

تقلیل 5 گزینه به 3 رویکرد
هرگاه از زاویه نظری 5 گزینه های فوق را گروه بندی کنیم در محتوا به بیش از 3 رویکرد نمی رسیم:

- رویکرد رادیکال: شامل گزینه اول (رادیکالیسم رمانتیک) و گزینه دوم (رادیکالیسم اصول گرا) که بیشتر مورد پسند گروه ها و فعالینی است که اصلاح امور در این رژیم را ناممکن، بی فایده، یا کم اثر می بینند.

- رویکرد رفرمیست: گزینه سوم (رفرمیسم چالشگر) و چهارم (رفرمیسم ملاحظه گر) که بیشتر مورد پسند گروه ها و فعالینی است که فشار مردم برای اصلاح امور در رژیم کنونی را ممکن و پر اثر می بینند.

- رویکرد محافظه کار: گزینه پنجم مورد پسند گروه ها و فعالینی است که اصلاح امور را، نه به خاطر ارزش های انسانی، بلکه از این زاویه ضروری می بینند که اگر از آن ها امتناع شود ثبات سیاسی کشور یا قوام حکومت آسیب می بیند (رفرمیسم محافظه کار). [11]

آقایان موسوی و کروبی در این ماه ها از دو سو زیر فشار قرار داشته اند. از یک سو رادیکال ها تلاش کرده اند جنبش سبز به جنبشی علیه دستگاه حاکم و علیه تمامیت رژیم "فراروید". و از سوی دیگر فشار و تهدیدهای سنگینی از سوی برخی گروه بندی ها در حکومت اعمال شده که آنان از پیگیری یک رفرمیسم چالشگر یا ملاحظه کار دست بردارند و از رفرمیسمی محافظه کار پیروی کنند. علیرغم این فشارها رهبران اعتراضات ماه های اخیر و شناخته شده ترین سخن گویان جنبش سبز در داخل کشور تقریباً بلا استثناء در چارچوب یک رفرمیسم ملاحظه کار یا چالشگر عمل کرده اند.

فراز سوم: جنبش سبز و نیروهای طرفدار "تغییر رژیم"

شعار "تغییر رژیم" [12] شفاف ترین بیان خواست و آرزوی بزرگ گروه های اجتماعی معین و غیرقابل حذف در جامعه ماست. خط رادیکال در عین حال بیش از خط رفرمیستی قادر است شرایط را به سوی وحدت یابی مقابله حکومت و مردم سوق دهد.

خط رادیکال از جنبه نظری حامل 2 ضعف اصلی است: اولاً به "مبارزه مطالباتی" و امکان عقب راندن حاکمیت در قبال خواست های سیاسی بها نمی دهد و در واقع هر اصلاحی در امور کشور را به سقوط رژیم موکول می کند؛ ثانیاً نمی تواند معلوم کند که با سقوط حکومت کدام نیرو حکومت را خواهد گرفت. خط رادیکال نمی تواند ثابت کند حکومتی که با ساقط کردن جمهوری اسلامی روی کار می آید مشخصه ها، سیاست ها و عملکردهایی بهتر از حکومت فعلی، یا قبلی، خواهد داشت.

خط رادیکال در صحنه عمل نیز حامل 2 نقطه ضعف است: اولاً حاملین اصلی خط رادیکال با هم جمع ناپذیرند. مجاهدین، سلطنتی ها، چپ های افراطی و جریان های قومی، فاقد ظرفیت سیاسی برای تشکیل اتحادند. ثانیاً هیچ یک از آنها، حتی به حمایت خارجی قادر به کسب قدرت، و با شدتی بیشتر، قادر به حفظ قدرت نیستند [13]. این پروژه (تغییر رژیم) مجری ندارد [14].

برخی رفرمیست ها تصور می کنند می توانند رادیکال ها را منزوی کنند. برخی دیگر آنها را بی اهمیت می بینند. این تصورات غیر واقعی اند. نیم قرن سیاست "آپارتاید سکولاریستی" در دوران پهلوی و از پی 30 سال فشار سنگین "ضد سکولاریستی" خشم و ستیزی در میان بخش هایی از اشرار مدرن رسوخ یافته که زودن آن نشدنی است. بخش هایی از جامعه ما واقعاً حاضر نیستند خود را با هیچ تعبیری از جمهوری اسلامی تطبیق دهند. نابودی هرچه سریع تر جمهوری اسلامی و محاکمه سران آن

آسیب دید. وی در طول دوران زمامداری اش گام به گام از مسند یک رهبر فرآ جناحی، از جایگاه یک رهبر مسوول و دور اندیش - که می کوشد پایبندی همه ی مصلحان و خیرخواهان مدافع جمهوری اسلامی را حفظ کند - فرولغزیده، از جلب اعتماد و پشتیبانی بخش اصلاح طلب جمهوری اسلامی بکلی دست کشیده است. اعتقاد طیف وسیعی از اصول گرایان نیز به درایت و صلاحیت او واقعا آسیب دیده است [6]. اکثریت بزرگ برپاکندگان جمهوری اسلامی ایران اکنون از مسیری حکومت در آن می غلطد و واقعا نگرانند.

بخش عمده ای از این نگرانی ها مربوط به شیوه گردانش امور در همین 3 ماهه اخیر است. اعتماد به صحت تصمیم های بیت رهبری و یا حواشی آن در ذهن موثرترین فعالان و کارگزاران نظام حاکم واقعا صدمه دیده است.

نهادهای فدرال؟

سیاست گذاری در قبال رهبری جمهوری اسلامی ایران سیاست گذاری در قبال یک فرد نیست. این یک تصمیم گیری کاملاً حیاتی با اهمیت استراتژیک فوق العاده است. اگر مساله قضاوت در باره کارنامه و "خصایل یک شخص" [7] بود درست این بود که قضاوت نهایی را به پس از مرگ ها و آن را به دست تاریخ بسپاریم. حتی در متمرکزترین دیکتاتوری ها (مثل حکومت استالین، هیتلر، صدام و غیره) هم حکومت کردن "امری جمعی" است. تصمیم حاکم محصول پیچیده ای از کنش ها و واکنش هایی است که در درون حلقه اصلی قدرت شکل می گیرد. در تمام سیستم های هیرارشیک همواره اشخاص معینی وجود دارند که پروسه تصمیم گیری محصول مداخله آنهاست. با این استدلال می خواهم این گمانه زنی ها را که می پرسند "آیا آقای خامنه ای شخصاً فجایع اخیر را رهبری کرده است و یا او هم اکنون اسیر و قربانی اطرافیان است؟" نادقیق، غیرواقعی و گمراه کننده معرفی کنم.

بحث سیاست گذاری در قبال شخص رهبر (آقای خامنه ای) مطرح نیست. موضوع بحث ما سیاست گذاری در قبال دستگاه رهبری است. منظور تعیین تکلیف با اهرم ها و تکیه گاه های دستگاه حاکم، یعنی سپاه، ارتش، نیروهای انتظامی، وزارت اطلاعات و غیره است. آقای منتظری به حق می گوید که این حکومت "ولایت فقیه" نیست؛ این ولایت نظامی - امنیتی هاست. مجلس خبرگان نه حکومت تعیین می کند و نه حکومت حفظ می کند. تکیه آقای خامنه ای بر سپاه و بسیج و انتظامی ها و امنیتی ها و زندان هاست. تکیه او بر مجلس خبرگان نیست. ستاد رهبری اکنون در بیت رهبری مستقر شده است. اشخاصی که در آنجا هستند در باره مسایل مربوط به امنیت حکومت، مثل تاسیس و تخلیه زندان کهریزک، اعزام لباس شخصی ها، شلیک به سوی مردم، راه اندازی محاکمات نمایشی، شوهای تلویزیونی و از این قبیل، تصمیم می گیرند.

موضوع "سیاست گذاری در قبال جناح های حکومت" نیست. موضوع "سیاست گذاری در قبال دستگاه رهبری و زیر مجموعه های آن" است. موضوع بحث سیاست گذاری در قبال حکومتی است که، از پس هر چرخش، ممکن است به گوشه ای رانده شود که جز به قوه قهریه راهی برای دفاع از خود نیابد. موضوع مرکزی سیاست گذاری در قبال نیروهای کنترل کننده سپاه و بسیج، در قبال قدرت های حاکم بر دادگاه ها و زندان ها و امنیتی ها و انتظامی ها، و در یک کلام در قبال دستگاه حاکم است [8].

موضوع مرکزی در تدوین خط مشی سیاسی تعیین سیاست نسبت به حاکمیت است. سوال مرکزی این است: با این حکومت چه باید کرد؟ [9]

پنج گزینه مطرح است

تحلیل ها و خط مشی های معینی در این زمینه از سوی فعالان یا گرایش های سیاسی مختلف عرضه و یا پیگیری شده اند. رونوس این تحلیل ها و خط مشی ها را به 5 صورت زیر می توان دید و دسته بندی کرد:

1. رژیم تحت رهبری ولی فقیه مرتکب جنایت علیه بشریت شده است. تلاش کنیم تا سران رژیم در دادگاه های بین المللی محاکمه و به دست عدالت سپرده شوند. خامنه ای مصداق بارز یک جنایتکار علیه بشریت است.
2. این رژیم ماهیتاً استبدادی و تحت رهبری خامنه ایست. جهت شعارها باید علیه خامنه ای و جمهوری اسلامی باشد. احمدی نژاد مهره خامنه ایست و نفی او هدف جنبش نیست. هر سازشی با خامنه ای خیانت به آرمان مردم است. این رژیم باید برود.
3. جنبش اجتماعی باید تغییر در رفتار رهبری، و تمکین او به مطالبات ملی، را هدف قرار دهد. عزل حکومت (رهبری) کار فشار اجتماعی نیست. جنبش سبز باید نقد حقوقی و قانونی رفتار رهبری را با هدف تغییر در رفتار وی دنبال کند. اما نباید این نقد نباید به مسیری برود که تنش میان حکومت و ملت غیرقابل کنترل شود.



راههای سبز

1- فشار اجتماعی منبع اصلی و نقطه اتکای جنبش سبز برای پیگیری مطالبات خویش است. هدف این فشار و ادوار سازی رهبری کشور به تغییر رفتار خود و پذیرش رهبران سبز، به عنوان نمایندگان مردم و طرف چانه زنی با حکومت، برای رسیدگی به مطالبات قانونی مردم (بیانیه 11 موسوی) است. مراجعه به حکومت فقط هرگاه علنی باشد فشار اجتماعی را به فشار سیاسی تبدیل می کند. تجربه 8 ساله جنبش اصلاح طلبی نشان می دهد مراجعه رهبری اصلاحات به رهبری نظام فقط اگر علنی می بود با فشار اجتماعی مربوط می شد و به فشار سیاسی فرامی روید. مراجعات آقای کربوبی به ارگان های مسوول از آنجا که علنی است قادر است نیرو از آزاد کند. اقدام رفسنجانی در طرح علنی برخی تذکرات در یک نامه سرگشاده با رهبری نمونه دیگر است. تاکتیک دور زدن "مقام رهبری" و عدم طرح درخواست ها از وی روشی کمتر ثمر بخش و سنجیده است. به سود جنبش نیست این تاکتیک ادامه یابد.

2. فشار های روحانیت: بخش مهمی از روحانیت شیعه با خواست های سبز مهربان اند. آیت الله منتظری در صدر آنها و مجمع روحانیون مبارز، آیت دیگری چون صناعی، دست غیب، طاهری، اردبیلی و غیره هم همراهی می کنند. جنبش سبز باید ارتباط خود را

با این بخش از روحانیت حفظ کند. همکاری با این گروه از روحانیون نه فقط برای به واداشتن دستگاه رهبری به اطاعت از مردم، بلکه برای انطباق دین با نیازهای رشد اجتماعی اهمیت کلیدی دارد. بی اعتنائی نظامی امنیتی ها به برخی آیت الله ها، آنها را به عدم اعلام حمایت یا طرح انتقاد ارتجاعی از دولت تشویق کرده است. گرچه وجود این شکاف به سود ماست، اما هم صدایی با این نوع فشارها ماهیت حق گرایانه و صادقانه جنبش سبز را خدشه دار می کند.

3. فشارهای غرب بر دولت ایران در مناقشه هسته ای، در مسایل خاورمیانه، و در درگیری های عراق و افغانستان، هیچ کدام تکیه گاه ما نیست [18]. شرق و غرب بر ایران منافع متفاوت دارند و با هم رقابت می کنند. اما منافع جنبش سبز در حمایت یکی از این دو علیه دیگری نیست. در این کشمکش ها سبز نباید و نیاز ندارد پشت درخواست های طرف های مقابل ایران بایستد. در رقابت اروپا و امریکا با روسیه و چین جنبش سبز مخالف یکی و طرفدار دیگری نیست. تلاش حامیان دولت برای نسبت دادن حرکت سبز به "دست غرب" بی پایه است. در سیاست خارجی ما خواهان کاهش تنش و حل و فصل اختلافات از مجاری دیپلماتیک هم با شرق و هم با غرب هستیم. این حرف که چون احمدی نژاد رئیس جمهور ایران نیست پس مذاکرات هسته ای نباید آغاز شود سخن رهبران سبز نیست. گفتگوی 5+1، گفتگوی مستقیم ایران و امریکا به سود اهداف سبز است. فشار بین المللی علیه نقض حقوق بشر در ایران وقتی کارساز است که روابط جامعه بین المللی با ایران پر تنش نباشد. ما باید از هر پیشرفتی در این مسیر استقبال کنیم.

4. زبان گفتگو با هیات حاکمه، به خصوص در مراجعات علنی، باید چنان گزین شود که ادامه گفتگو [19] را تضمین کند. این زبان از جمله باید: - بازتاب تلاش دو جانبه برای اجرای بدون تنازل قانون باشد و همراه با تهدید به نقض قانون نباشد؛ - مسوولیت مشترک در حفظ کشور، امنیت اجتماعی، و منافع ملی را بازتاب دهد؛ - برای کاهش ترس مردم از حکومت و ترس حکومت از مردم باشد. - خیرخواهانه باشد و طینت نگر نباشد؛ خوش بین باشد و زشت بین نباشد؛ [20] - پرسش گرانه باشد و پرخاش گرانه نباشد؛ - و مهم تر از همه، تا هر حد ممکن علنی باشد و خواست مردم بازتاب دهد. این تدابیر ممکن است کمک کند که گفتگوی میان نمایندگان جنبش سبز با حاکمیت ثمر بخش باشد و تداوم یابد. مناظره های نامزدهای ریاست جمهوری، هرگاه ادامه می یافت، یک نقطه چرخش بزرگ در سمت بستر سازی برای دموکراسی بود. علنی شدن، عادی شدن و، از همه مهم تر، نهادینه شدن اپوزیسیون همه و همه در گرو تداوم ارتباط [21] میان حکومت و مخالفان است. اگر قدرتمندی جامعه مدنی مینا و کسب قدرت هدف نباشد، رام کردن حکومت خیلی بیش از به تله انداختن و برانداختن آن ارزشمند. ثمر بخش است.

5. مسوولیت دو گانه: رهبران جنبش مدنی (سبز) موظف اند روحیه کوشندگان را حفظ کنند و به اعتماد مردم آسیب نزنند. آنها هم چنین موظف اند اعتماد حکومت، نسبت به قبول مسوولیت مشترک در قبال سرنوشت کشور، را از دست ندهند و

برایشان آرزویی پر کشش است. وجود همین کشش باعث می شود که هر جا فرصت دست دهد این نوع رادیکالیسم، چه به صورت هیجانی، چه به صورت مستدل، روی صحنه بیاید. به علاوه هرچه حکومت بیشتر خشونت کند رادیکال ها بیشتر اغوا می شوند.

سیاست گذاری جنبش سبز در قبال خطر رادیکال از حساس ترین کارهاست. مقابله با لایه های اجتماعی بشدت نومید از حاکمیت جمهوری اسلامی اشتباه است. باید نیازها و مطالبات این اقشار را دید و درک کرد. اشتباه بزرگ آن است که گرایش رادیکال (از جمله شعار سرنگونی) به بیگانگان نسبت داده شود. با بستن آنان به امریکا و اسرائیل هیچ مساله ای حل نمی شود و بغرنجی های تازه تولید می شود.

4- وضعیت البته اصلا ساده نیست. از یک سو جذب و جلب حمایت این اقشار برای اعمال فشار و عقب نشاندن حاکمیت ضروری است، از سوی دیگر جذب این نیرو هم حکومت را متعرض تر می کند و هم زیرش نیروهای معتدل و محافظه کار را از پی دارد.

تا روز 22 خرداد 88 رهبران دو گرایش رادیکال و رفرمیستی در دو سوی متقابل عمل می کردند. رفرمیست ها موافق حمایت از موسوی و کربوبی و رادیکال ها عموماً مخالف

حمایت بودند. اما بعد از 22 خرداد انبوهی از رادیکال ها هم به نهضت سبز پیوستند.

وضعیت تازه هر دو نیرو را وادار کرده است که در باره نحوه رفتار با یک دیگر از نو با دقت سیاست گذاری کنند. اکنون سوال این است که آیا این دو خط مجبورند یک دیگر را منزوی گردانند یا دو خط مشی می توانند به موازات هم پیش روند و زیاد درگیر هم نشوند؟

جنبش سبز نباید با خطر رادیکال وارد پلیمیک شود. مخاطب قرار دادن رادیکال ها و نقد مواضع آنان وظیفه ی رهبران سبز نیست. روی سخن رهبران سبز باید متوجه استبداد و مدافعان آن باشد. جنبش سبز باید بر خصلت ها و خواسته های خود بایستد و از این طریق تمایز خود را با خصلت ها و خواسته های رادیکال ها حفظ و برجسته کند. تعرض حکومت علیه حقوق بشر و حقوق شهروندی، چه علیه رادیکال ها باشد چه علیه هر جریان دیگری، باید مورد اعتراض همگان قرار گیرد. این گونه اعتراض ها لزومی ندارد همه یک شکل باشند. به عنوان نمونه می گویم: تبلیغاتی که در خارج کشور برای به محاکمه کشیدن رهبران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاه بین المللی لاهه بر پا شده، البته ربطی به استراتژی رهبران سبز در داخل ندارد. اما نباید تصور کرد که این گونه تبلیغات، تا زمانی که حاکمیت از جدی گرفتن و صحبت کردن با شخصیت های معترض سر می پیچد، حرکتی بی جا یا بی اثر است.

در عین حال جنبش سبز به هیچ وجه نباید شعارها و روش های رادیکالیسم رمانتیک و انقلابی برگزیند. ایستادگی سبزها بر خصلت های خود به روش حکومت نباید موکول شود. جنبش سبز نباید از اعمال فشار برای پای بند کردن حکومت به قانون و برای استقاده از تمام مجاری قانونی برای صیانت از حقوق ملت دلسرد شود. اجرای بدون تنازل قانون اساسی، شعار اساسی رهبران جنبش سبز است. جنبش سبز نباید از این خواسته دست بکشد و به راهی برود که دستگاه رهبری حکومت جلوی او پهن می کند. جنبش سبز باید تا به آخر و پی گیرانه به عدم خشونت وفادار بماند [15]، فقط به منابع ملی، مردمی و داخلی متکی شود و به خواست های قدرت های بزرگ و رقبای ایران تن ندهد و آنها را وسیله کسب قدرت قرار ندهد. جنبش سبز باید مروج اخلاق، مروج صداقت و تا به آخر حقیقت جو باشد و به هیچ وجه به روش های که حکومت و با رقبای سیاسی در جعل حقیقت و بازی با وجدان عمومی تن ندهد. رهبران جنبش سبز باید تا به آخر بر ارزش های 4 گانه خود بایستند.

سرکوبی خشن جنبش سبز گرچه ممکن است در کوتاه مدت طرفداری از رادیکالیسم و "تغییر انقلابی رژیم" را بر طرفدار کند. اما خطای فاحش خواهد بود هرگاه عامل عمده رشد رادیکالیسم را به "سیاست های حکومت" نسبت دهیم. سطح پائین تجربه سیاسی (غلبه فشار عاطفی بر عقلانیت سیاسی) در میان فعالین از یک سو، و ناستواری، نومیدی رهبران رفرمیست در دفاع از قانون گرای و مسالمت جویی از سوی دیگر، عمده ترین عوامل ذهنی [16] رشد گرایش رادیکالند. این عوامل نسبت به سال های قبل از انقلاب بشدت تضعیف شده اند. رویدادهای پس از انتخابات اصلا نشان نداد که جامعه مدنی و شهری ایران به تکرار حادثه ای چون بهمن 57 متمایل است. آنچه پیشتر منصور است آن است که اکثریت بزرگ جامعه شهری نیروی خود را حفظ کند تا در دوره ی بعد تازه نفس تر و قدرتمند تر برای به تمکین واداشتن "دستگاه رهبری"، از جمله برای سپردن اهرم های دولت و مجلس به منتخبین خود، تعرض کند.



راههای سبز

[امینتی] ها برای استحاله ساختار قدرت سیاسی در ایران معرفی می کنند. به نظر من جنبه هایی از مدل پاکستانی در ایران ظاهر شده است، اما مدل استالیانی (یا کره شمالی) شباهت های نسبتاً بیشتری را بروز می دهد.

[5] - این همان بحث صد سال پیش مارکسیست های ارتودوکس، لنین و رزا لوگزامبورگ، با پروتستین، سوسیال رفرمیست اطریشی، است که می گفت "جنبش همه چیز - هدف هیچ چیز". در مقابل لنین می گفت مساله مرکزی کسب قدرت سیاسی برای سرنگونی بورژوازی است. صد سال بعد در ایران محتوای همین بحث، در فرمی دیگر، مطرح است

[6] - اخیراً عسگر اولادی، باهنر، میرسلیم، حدادعادل، مظفر، مرتضی نبوی - و از سال گذشته آقایان قالیباف، لاریجانی و رضایی - کوشیده اند مواضع خود را از حامیان دولت جدا کنند.

[7] بیل کلینتون رئیس جمهور سابق آمریکا در کتاب خاطرات خود می گوید بزرگ ترین درس زندگی او این است که "انسان ها تفاوت عمده ای با یک دیگر ندارند". این درس بزرگ زندگی من نیز بوده است. این که فکر کنیم آقای خامنه ای آلوده به تمام رذایل بشری است همانقدر اشتباه است که او را رهبری فرزانه ای ببنداریم که بر دامن کبریاش نشیند گردد. او هم انسانی است مثل بقیه انسان ها. هر کس بود - اگر 20 سال در قدرت مانده بود - از او همین تصویری ساخته می شد. زیاد فرق نمی کند که آن فرد آیت الله خمینی باشد، ناصرالدین شاه باشد، استالین باشد، موگابه باشد، یا محمد رضا.

[8] - این سیاست گذاری البته مبتنی بر تحلیل رفتار رهبری است. من و جوهی از این رفتار را در مقاله ای دیگری بررسی کرده ام که نتیجه گیری نهایی آن هم چنان معتبر است. برای دریافت آن مقاله به این آدرس مراجعه کنید:

<http://www.iran-emrooz.net/index.php/politic/print/18506>

[9] - مساله مرکزی در ذهن برخی عزیزان طور دیگری مطرح است: از جمله اکبر گنجی و برخی دیگر هم این سوال را در مقابل خود قرار می دهند که با این رژیم چه باید کرد. اما منظور از طرح این سوال در واقع این است که "جهان با این دستگاه حاکم بر ایران چه باید بکند".

[10] - فکر نکنم در میان ناراضیان از وضع موجود کسی باشد که هیچ کدام از این 5 سیاست را نپسندد. اما اگر چنین کسی پیدا شود خوشحال خواهم شد هرگاه از سیاست ششمی که او در قبال دستگاه رهبری توصیه می کند مطلع شوم.

[11] - این 3 خط مشی را با کلمات "تندرو"، "میانه رو" و "محافظه کار" یا با عناوین "انقلابی"، "رفرمیست" و "ارتجاعی" هم معرفی می کنند. اما من سعی می کنم از این گونه عنوان گذاری بپرهیزم و تلاش کنم نام گزارای های ما که نه فقط برای "طرف ما"، که برای "طرف دیگر" هم پذیرفتنی باشد.

[12] - من در مقالات دیگر، طی سال ها بارها و بارها، دلایل نظری و سیاسی خود را در رد سیاست هایی که می خواهند از راهی جز انتخابات حکومت را تغییر دهند تشریح کرده ام. لذا در اینجا تنها به ذکر رؤس اکتفا شده است.

[13] - شخصیت های مستقل خواهان رهبری "مبارزه برای تغییر رژیم" نیز فاقد ظرفیت ها و خصایص ضرور برای ترک استقلال و تاسیس یک شکل سیاسی جدی هستند. لذا پروژه به زیر کشیدن رژیم و استقرار رژیم تازه کار آنان نیز نیست.

[14] - زمانی بود که مجاهدین سخت مدعی این "مسئولیت" بودند. اما اکنون سال هاست که دیگر نه مجاهدین و نه هیچ نیروی دیگری خود را مدیر پروژه تغییر رژیم (regime change project manager) معرفی نمی کند.

[15] - سنت سالدار در اندیشه سیاسی در ایران همواره این بوده است که "این رفتار حکومت است که رفتار مخالفان را شکل می دهد". این سنت اکنون باید بازگردد: "این رفتار مخالفان است که باید رفتار حکومت را شکل دهد". آموزش گاندی و تجربه ساتیا گراها در این زمینه بسیار ارزشمند است

[16] - رشد شهرنشینی، بالا رفتن سطح تحصیلات عمومی، افزایش عظیم نقش رسانه ها و ارتباطات و مهم تر از همه افزایش سطح رفاه و ثروت در جامعه از عمده ترین عوامل عینی پس رفت گرایش انقلابی در صحنه سیاسی کشور است.

[17] - در اولین سال های دهه چهل ششمی سیاست رهبران جبهه ملی در قبال مردم و در قبال اصلاح طلبان درون نظام یک نمونه تاریخی کلاسیک در این زمینه است.

[18] - جزئیات بیشتر در این مورد در مقاله قبلی من، جنبش سبز نباید روی تضاد میان شرق و غرب برای پیشبرد امر خود سرمایه گذاری کند، آمده است.

Continued dialogue [19]

[20] - نمونه های اخیر آیت الله منتظری، طاهری و دست غیب و نیز آقایان سروش و کبیر نمونه هایی از زبان گفتگو با حاکمیت است و هرکدام کارکردی جداگانه دارند.

زبان گروه دوم برای بسیج اجتماعی علیه حکومت کار سازتر است. زبان گروه اول برای نیستن باب گفتگو با آن موثرتر است.

enduring communication [21]

[22] - اگر این استقامت تضعیف شود نوبت افرادی چون ناطق و لاریجانی و رضایی و باهنر غیره میرسد که به جرم "خیانت" و "جاسوسی" در دادگاه های استالیانیستی به محاکمه کشیده شوند.

[23] - حمایت رهبری نظام از یک نامزد در جریان انتخابات و اقدام علیه نامزدهای دیگر مهلک ترین ضربه به موقعیت او به مثابه رهبر حکومت بود. در جمهوری اسلامی ایران ساختار حقوقی و حقیقی قدرت بر اساس رقابت جناحی و حذف جناح ها مستلزم نقض یا تغییر قانون اساسی است.

ایستادگی خامنه ای در حمایت از یک گروه مکانیسم های حقوقی در درون سیستم را می شکند و حکومت را با بحران ساختاری مواجه می کند. بر اساس ساختارهای موجود رهبری نمی تواند بی طرف نباشد. تنها راه مهار بحران بی طرفی رهبری است

در زمینه گفتگو را منتفی نکنند. حفظ تعادل میان این دو مسوولیت وظیفه ای پیچیده و خطیر است. رهبران جنبش اعتراضی باید یک بار خود را جای شهروندان عادی بگذارند تا دغدغه ها و نگرانی های آنان را ببینند و یک بار هم خود را در جای مسوولین نظام و دستگاه رهبری تصور کنند تا بتوانند مسوولیت ها و نگرانی های رهبری کشور را هم حس کنند. تصمیم های سیاسی خطیر و حساس پس از این دو آزمون باید اتخاذ شود.

6. جهت اصلی فشار: انزوای رهبری نظام هدف سیاست گذاری نیست. انزوای جناح اصول گرا هم هدف سیاست گذاری نیست. اکثریت اصول گرایان از سیطره طرز فکر حسین شریعت مداری، سلطه نظامیان، و امنیتی شدن فضای مناسبات خادمان نظام می هراسند. زیرا نظامی امنیتی ها تحمل رقابت درون جناحی را ندارند. آنها هر رقیبی را "دشمن" می بینند. تشکل های اصلی اصول گرایان، مثل جبهه متحد اصول گرایان و ائتلاف وسیع اصول گرایان، فقط در صورت قدرت گیری و استقامت جنبش سبز امکان ادامه حیات دارند [22]. آنها در نگرانی های ما از نظامی گرایان سهیم اند. اگر سلطه نظامی گرایان پیش برود، تردید نکنیم که بخش عمده ای از اصول گرایان هم سبز خواهند شد. ما در رقابت های درونی جناح اصول گرا بی طرف نیستیم.

جهت اعمال فشار بر رهبری برای جداسازی او از اصول گرایان و متصل کردنش به اصلاح طلبان نیست. چنین سیاستی بیهوده است. مهار نظامی- امنیتی ها از یک سو و بیطرف سازی رهبری [23] در رقابت های انتخاباتی و عدم مداخله در توزیع قدرت به سود یک جناح، تعیین کننده جهت همه فشار هاست. بحیی تدین - روز آنلای

7. فقط از راه انتخابات: رهبران جنبش باید مدام برای مردم و برای حاکمیت هر چه روشن سازند که هر نوع تغییر در ترکیب حکومت و حضور افراد قابل اعتماد مردم در حکومت

تنها از راه انتخابات میسر است و هر راه دیگری بیراهه است. در انتخابات مجلس نهم اگر حکومت به عقب نشینی تن ندهد یعنی فشار اجتماعی کافی هنوز کافی نیست؛ نه این که یعنی راه دیگر، براندازی، راه مناسبی است. تغییر قانون فقط از مجرای نهادهای قانون گذار میسر است.

تردید زدایی و بسیج ملی برای تسخیر مجلس نهم مهم ترین وظیفه همگانی است. بسیج ملی برای شرکت در انتخابات مجلس فقط دو پی آمد خواهد داشت: یا رهبری نظام به مشارکت نمایندگان واقعی مردم در انتخاباتی سالم تن خواهد داد؛ و یا از بالا گرفتن فشار - به صورت اجتماعات، تظاهرات، و یا اعتصاب و تحریم همگانی - کمی دیرتر به فرمانبرداری بیشتر وادار خواهد شد. مردم ایران در کشاکش با حکام خودکامه، در طول تاریخ یک صد و چند ساله اخیر، بلا

استثناء به یکی از این دو نتیجه رسیده اند: یا موفق شده اند حکام خودکامه را به اطاعت از خود وادارند، و یا نومید شده، آنان را به زیر کشیده و دیگری را جایگزین کرده اند. این تاریخ آموخته است که بهره های وادار ساختن حکومت به تغییر رفتارش با ملت، فوایدش برای ملت بس بیشتر از به زیر کشیدن وی به قوه قهریه و نشان دادن حاکم دیگری بر کرسی قدرت است. راه اول قطعاً راهی تضمین شده تر به سوی دموکراسی است. منتها این کار از عهده ملتی ساخته نیست که راه ذبح حکومت را میدانند، اما راه رام کردن آن را نه.

مهرماه 1388 - اکتبر 2009

Email: farrokh1946@gmail.com

Conceptualize or imagine [1

[2] - پرداختن تفصیلی به این جهات در این گفتار میسر نیست. فقط اشاره می کنم بسیاری تحلیل گران، ضمن عدم نفی این تنوعات، اشتراکات گسترده تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در حرکت سبز مشاهده می کنند. بسیاری کسانی که جنبش سبز را به لحاظ تاریخی میراث دار و ادامه دهنده جنبش های ترقی خواهانه و دموکراتیک از مشروطه به این سو؛ و به لحاظ اجتماعی بیش از همه متکی بر اقتشار متوسط جامعه شهری؛ و به لحاظ فرهنگی دارای نگاه نسبت به مدرنیته و ارزش های مدرن تعریف می کنند.

[3] - در بیانیه 11 آقای موسوی مضمون همین مطالبات در 9 بند آمده که در اینجا بند 3 و 4 بیانیه مذکور ادغام و بند 5 آن در بندهای دیگر ادغام شده است.

[4] - برخی تحلیل گران "ارتش جمهوری اسلامی پاکستان" را مدل راهنمای نظامی





همه با هم در سراسر ایران

سیزده آبان را سبز خواهیم کرد

نزدیک به چهارماه از تولد جنبش سبز ایران می‌گذرد.

جنبش سبز یعنی حاکمیت ملت بر سرنوشت ملی، یعنی کوتاه کردن دست دولت از آنچه متعلق به ملت است. در همین راستا است که ملت ایران از نخستین لحظات پس از کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد تلاش کرد فضای عمومی و شهری را از چنگ دولت نامشروع خارج کند و علاوه بر آن مناسبت‌های ملی را نیز باز پس گیرد. روز قدس امسال بیش از آنکه روز آزادی "قدس شریف" باشد، روز آزادی "روز قدس" از دست دولتی نامشروع بود.

این مناسبت‌ها متعلق به خود ما بوده است و حالا می‌خواهیم آنها را از دست کسانی که به نایب مصادره‌شان کرده اند بازپس بگیریم. به این ترتیب است که جنبش سبز خواهد توانست بدون در اختیار گرفتن دولت، بر سرنوشت کشور حاکم شود. هنوز هم بزنگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زیادی برای دوییدن نشاطی دوباره در رگ‌های حاملان این جنبش پیش روست. هر یک از این بزنگاه‌ها به گفته میرحسین موسوی، فرصتی است برای احیای راه مقاومت در برابر دولت دروغ پرداز کودتا. و این مسیر تا پیروزی صداقت بر دروغ ادامه خواهد داشت.

یک ماه دیگر، جنبش سبز، مناسبت ۱۳ آبان را در پیش دارد: سالروز تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام. آنروز دانشجویان پیرو ایده‌های داشتند که بر اساس آن از دیوار سفارت آمریکا بالا رفتند و شگفت آنکه به رغم همه انتقادات به تبعات آن حادثه، امروز آن دغدغه هنوز پابرجاست. آن روز، کمتر از ۹ ماه پس از پیروزی انقلاب، خطر اصلی که در کمین ملت بود تهدید استقلال کشور بود که ملت تازه آن را به دست آورده بود. امروز همان خطر در کمین کشور است. منافع ملی در اختیار دولت نامشروعی قرار گرفته که خصوصاً در سالیان اخیر بیش از پیش روی از ملت برگرداند و تنها پشتوانه اش را تقویت نیروی نظامی خود می‌بیند. تانک و موشک و انرژی هسته‌ای عامل اقتدار این دولتند و بدیهی است که دولتی که پشتوانه اش زور فشنگ باشد، برای حفظ خود از هیچ معامله‌ای - خصوصاً با قدرت‌های معامله‌گرتر شرقی- فروگذار نخواهد کرد. استقلال کشور را امروز همان خطری تهدید می‌کند که دانشجویان در سال ۵۸ احساس کردند. سکوت در برابر این تهدید جایز نیست.

۱۳ آبان روزی متعلق به ملت ایران است. مصادره آن به دست دولتی که خودش داستانی خون آلود دارد جایز نیست.

۱۳ آبان هر سال دانشجویان راهپیمایی نمادینی برگزار می‌کنند تا ضمن حفظ موضع مستقل خود نسبت به کارنامه نسل‌های پیشین، دغدغه‌های سیاسی روز را مطرح کنند. این راهپیمایی متعلق به همه دانشجویان است. ۱۳ آبان امسال مناسبت دیگری هم در خود دارد: حکومتی که آوازه ظلم ستیزی‌اش عالمگیر شده، امسال مردی را به اسارت گرفته که از رهبران دانشجویان تسخیرکننده سفارت آمریکا بود. ۱۳ آبان امسال روز بزرگداشت محسن میردامادی هم هست. مردی که در دوران دانشجویی خود از پیشگامان مبارزه با دستگاه جانر شاهنشاهی بود و تا به امروز هم راه این مبارزه را با صداقت و استواری ادامه داده است.

ما سبزها نزدیک به یک ماه برای برنامه ریزی این روز فرصت داریم. رهبران و برگزارکنندگان مراسم امسال خود ما هستیم. هیچ هسته مرکزی و مشخصی در شرایط کنونی نمی‌تواند به تنهایی همه امور برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های ۱۳ آبان امسال را در دست بگیرد. همه باید دست در دست ما دهیم و ۱۳ آبان را به روز استقلال، روز بزرگداشت محسن میردامادی (رهبر دانشجویان پیرو خط امام و استاندار دلیر خوزستان در سال‌های مبارزه برای حفظ وطن در برابر ارتش عراق) بدل کنیم. اگر امثال میردامادی توانستند وطن ما را در برابر تهدیدات حفظ کنند، چرا ما نتوانیم؟

از همین امروز از همه شما خوانندگان عزیز موج سبز آزادی که دستی در وبلاگ‌نویسی، روزنامه‌نگاری، عکاسی، گرافیک و سایر رشته‌های ارتباطاتی و هنری دارید دعوت می‌کنیم که برای سبز کردن روز سیزدهم آبان با ما همراه شوید. برای کمک به ما می‌توانید: اول: ایده‌های ناب خود را برای هر چه باشکوه‌تر برگزار کردن روز سیزدهم آبان (تولید شعار، یادداشت، مقاله) در وبلاگ‌های خود بنویسید و یا برای ما ایمیل کنید. دوم: به بازخوانی تاریخ این روز در وبلاگ‌های خود بپردازید و تجربه‌های خود را به عنوان دانش‌آموز و دانشجو از این روز برای ما هم بفرستید. سوم: عکس، پوستر، نقاشی، خطاطی و آثار گرافیکی خود که برای این روز تدارک می‌بینید را به ما بفرستید. موج سبز آزادی از میان آثار دریافتی، نمایشگاه سایبر از آثار برگزیده هنری خوانندگان موج سبز آزادی برای سیزدهم آبان برگزار خواهد کرد و در این نمایشگاه از برگزیدگان در سایت تقدیر خواهد شد.

چهارم: از آنجا که سیزدهم آبان را به نام یکی از اسرای جنبش سبز، محسن میردامادی، نامگذاری کرده‌ایم، از شما هم دعوت می‌کنیم در وبلاگ‌های خود برای این مرد شجاع بنویسید و نسخه‌ای از نوشتار خود را جهت انتشار در سایت به ما نیز بفرستید.

فراموش نکنید که تقویت شبکه‌های اجتماعی و کمک تک تک شما در زنده نگاه داشتن موج سبز آزادی و تداوم راه سبز امید موثر خواهد بود. پس برای سیزدهم آبان هر چه سبزتر از همین امروز با موج سبز آزادی همراه شوید

کیوان، ایستاده بر آرمان

مرتضی سینماری

نسل او به قدر یک تاریخ حادثه دیده است. زندگی او با دو کودتا گره خورده است از یکی ارمان مبارزه گرفته و برای دیگری مبارزه کرده است. او نمی‌خواست زندگی‌اش داشته باشد که پس از هفتاد و چندی سال زندگی و هفته‌ای هفت بار طی کردن مسیر از خانه به اداره آخر سر نداند که در مملکت ابا و اجدادی چه بر سر دیگری آمده و اصلاً کی آمده و کی رفته مثل سید ولی خان صراف محله مان که هنوز نمی‌داند این مصدق که روزی با پسر رضا میر پنج درگیر بود کی آمد و کی رفت و آن پسر که سر پر سودایی داشته و قلمش طوفان میکرده و من بعد ها فهمیدم که منظور فاطمی شهید بود اصلاً اعدام شده با تتی تب دار یا نه.

کیوان مثل حاج صادق شریف که ذاتا شریف نبود و ربا را شرعی می‌کرد و خودم هزار بار وقتی از بالای کوچه که رد می‌شدم دیده بودم زنی ناله کنان و کودکی در بغل هزار بار او را نفرین می‌کند که شوهرکش را برای اندک مقداری گوشه محبس برده تا سکه بروی سکه‌های قدیمی‌تر بگذارد، که کیوان دلش نمی‌خواست این گونه باشد که هر چه داشت در طبق اخلاص بود در این راه غلوی نیز در کار نبوده و نیست.

کیوان مثل میرزا حسین علی خان مدیر مدرسه پدري در پشت مسجد شاه، هم نیست که هنوز هم که هنوز است هر صبح و سر ساعت معین با لباس اتو کشیده آرام قدم بزند و فکر کند روزی اعلی حضرت مشرف خواهند شد باید جوانان آماده به فرمان باشند و هر چه بگوئی او سالهاست در گوشه‌ای جان داده است و کبانوری در آن معرکه کاره‌ای نبوده سخت عصبانی شود و تهدید به فلک کند و نداند که دیگر در هیچ مدرسه‌ای از چوب فلک خبری نیست.

کیوان مانند شیخ عبد الله زاهد محله مان هم نبود که روزی خیال کند منصور حلاج است و برود در پشت بام خانه اش فریاد بزند انا الحق و عده‌ای از جاهلین گمان کنند که امام زمان ظهور کرده و نهایت خودش هم باورش بشود که امام حق است و آخر سر دل به سودای یار دهد و دین و دنیا، همه را به شیء در دهد که او عارفی بود در عرفات و شاعر مشعر. که بقول صادق خان هدایت چون سالک را در بدایت حال در تفرقه است، باید صورت پیر را در نظر گیرد که

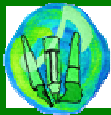
جمعیت خاطر بهم رسد که:
نفس اگر شوخ شد خلاقش کن
تیغ چهل است در غلافش کن
کیوان از تبار آن میهن پرستانی هم نبود که منظورشان از میهن فقط یعنی من باشد، مقصودش از وطن فقط تبلیغ قائد عظیم‌الشان باشد که شاخ حجامت را بگذارد و خون ملت را بکشد، انهایی مقصودشان از تعالیم اجباری با سواد کردن مردم نباشد و فقط مقصود آن باشد که همه مردم بتوانند تعریفشان را در روزنامه‌ها بخوانند و به زبان آنها فکر کنند و حرف بزنند. همه اش من در آری باشد. منافع مقدس را منافع مقدس میهن جلوه دهند تا صدای جلال بالا برود و بگویم مگر آنها چه صلاحیتی دارند که منافع وطن را بهتر از من می‌توانند تشخیص دهند.

کیوان دلش نمی‌خواست مملکت دوباره مانند روزی شود که یک قدرت مرکزی مطلقه کشوری فقیر بسازد که در جنوبش گنجی چون نفت باشد و نیروی ژاندارم و دیوبیزون قزاق الت دست سیاست مداران باشند گرویی به باغی گری و شرارت بپردازند و آن طرف تر میهن پرستان در تقلا، که می‌رزایی پیدا شود و به جنگل بزنند آخر سر در تشویش‌های ماندن و یا رفتن مدرس به فرنگ انگلیسی پیدا شود که 1919 را به همه مان تحمیل کند.

کیوان دلش نمی‌خواست آنها باشند و خودش بوده و هست او که دوست داشت رهبران سودا زده و سر در آسمان اپوزسیون روزی بتوانند گرد هم بیایند خارج از مرام و عقیده چند کلامی برای مردم حرف بزنند، او که در عالم سیاست نه تیمور تاش و نه مستوفی الممالک بود او کیوان صمیمی هست که وقتی «فضل الله المجاهدین» از سر سازمان افتاد همه آرزوهای که در قاب رضایی‌ها می‌دید کناری بگذارد و به امید روزهای بهتر باشد، او انقدر صمیمی بود که گوشه‌ای از خانه ساده اش همیشه محفلی باشد برای روزهای سختمان. او که انقدر صمیمی بود که بنشینند و داوری باشد برای بحث‌های کودکان چند دانشجوی تازه سیاسی شده پر ادعا. و در نهایت زندگی صمیمی بخشی است که نگاه به آن برگی بر تاریخ معاصرمان می‌زند تاریخی که در آن جنازه رضا خان ماکسیم با آن جاه و جلال را تنها شمس و سه فرزند دیگرش حمل کردند که آن هم هفته‌ها در گوشه سردخانه‌ای افتاده بود.

*برداشتی ازاد از داستان میهن پرست اثر صادق هدایت.

منبع: ایران امروز



می گوید:

آشني

می گویم:

"عمو" کیوان

می گوید:

صمیمی

می گویم:

"عمو" کیوان

من ایستاده ام

تو اما

کفش هایت را جفت می کنی

آفتاب روی پلک هایت به بار می نشیند

و "صلح پایدار" نمایان میشود.

به بهانه‌ی روز جهانی کودک و درخواست لغو مجازات اعدام

«حفره‌ی سیاه»

شکوفه تقی

آنگاه که در شهر بی‌پدرمادری،

کودکان درد،

در کوچه‌های بغض و تنهایی

سرگردانند،

آنگاه که دایه‌های خواب،

در بعدازظهرهای داغ تابستان،

پیتیمان فقر را

به دست بچه‌زدان اعتیاد می‌سپارند،

آنگاه که قلندران مرگ،

با «حفره‌ای سیاه» در توبره،

در بین‌بست خسونت و نادانی،

کمین‌کرده، پنهانند،

چه کسی از انسان یاد خواهد کرد؟

چه کسی معصومیت کودکان را

آزاد خواهد کرد؟

آنجا که بیدها

در معابد و موزه‌ها

تار و پود ترمه‌ی انسانیت را

بی‌رحمانه می‌زنند،

آنجا که موش‌ها،

کتاب‌های کهن عشق

و نوشته‌های دیرین حکمت را،

غاصبانه می‌جویند،

آنجا که عنکبوتان خرافه و دروغ،

بر دروازه‌ی دانش،

از اوهام تارها می‌تنند،

چه کسی از انسان یاد خواهد کرد؟

چه کسی دل حقیقت را

شاد خواهد کرد؟

آنگاه که در نیمه شب پائیز،

شهری تهی از شادی،

لیک از غم و التهاب لبریز،

فریاد می‌زند پرهیز!

از خون کودکان پرهیز!

و هنوز قانونی انسان ستیز،

گردن قربانیان را،

با طناب کیود مرگ،

چنان گره می‌زند،

که نه دست دفاع می‌ماند، نه پای گریز،

چه کسی از انسان یاد خواهد کرد؟

چه کسی عشق را فریاد خواهد کرد؟

چه کسی به نام مقدس خرد،

خانه‌ی ویران عدالت را،

آباد خواهد کرد؟

برای "عمو" کیوان "صمیمی" ما

حمید حمیدی

از آن شبی که به خلوتش که مأمَن آرامش و اندیشه و تلاش بود، حمله ور شدند و او را چشم بند زدند که به تاریکی خو کند و تا زمانی که تازیانه بر جسم بیمارش کشیدند تا برای آنها لب به سخن بگشاید، یک لحظه از تجسم تاریخ پایداریش نمی توانم دوری گزینم. هر فردی که "عمو" کیوان را می شناسد، می داند که از چه سخن می گویم. او تجسم "صمیمیت" و مهریانی و انسانیت است. در انتظار آزادی او و دیگر اسیران ربوده شده، دوره می کنم "شب را و روز را" و "هنوز را"

"صلح پایدار"

ساعت دوازده

من روی چشم هایم به انتظار ایستاده ام

آسمان سنگ می پراکند

به آسمان می نگرم

به پرواز های بی انجام

سنگ ها از آسمان فرو می نشینند

بر خاک و بر چشمانم

و من ایستاده ام روی چشمهایم به انتظار

چشمانم خاک ریزشان میشود

خسونت گران

به خانه ات سرریز می شوند

می خواهند از "صلح پایدار" گذر کنند

ستاره ای

بر برج آزادی

دریا در کف

آسمان را برشانه هایش می کشد

تو دست می تکانی بر آب

و شالیزاران شمال

خواب "پروانه" و "ابریشم" می بینند

تو ایستاده ای

شانه هایت سبز می شوند

تا پستی "نامه" ها

زخم های گرسنه کودکان "خیابان و کار"

درد های "دانشجویان ستاره دار"

و "دفاع از دگر اندیشان" را

از یاد نبرد.

تو ایستاده ای

دلواپس هزار آفتاب سوخته

چشمان مادران،

دختران گیسو به باد سپرده

تا گره از دست استبداد بگشائی

تا خواب از یال اسب های ترکمن فرو ریزد.

روشنی در چشمانم

صدائی در گوشم پژواک می کند

می گوید:

نفع و فایده

می گویم:

"عمو" کیوان

می گوید:

لیاقت و شایستگی

می گویم:

"عمو" کیوان

می گوید:

حسن و خوبی

می گویم:

"عمو" کیوان

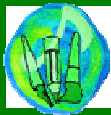
می گوید:

بسیار بودن و کثرت

می گویم:

"عمو" کیوان





غربت

خسرو باقر پور

،خیزم از گور خود بر می
ساعت شش صبح
،مثل هر روز
،دهدلیخندم را که بوی نا می
دارم از کنار آیینه بر می
چسبانمش بر لبهایم می
نوشمی اندوهم را تلخ از فنجان تنهایی می قهوه
دارم می امیدم را بر می عصای کهنه
آبجو بیرون می
ی سرد خیابان درازنهم روی گردهپا می
روم می
:ساعتی دیگر باز این منم در پارک انتهای خیابان
با درختانی کاغذی
و عابرانی فلزی
و حوضی کبود
که تکه نان درون جیبم را
ریزم خرد خرد در آن می
دانم نیز، از ماهی تهی است و می
،نشینم روی نیمکتی چندی می
روم کمی راه می
شود باز سردم می
مثل هر روز
قصد می کنم باز گردم
گردم باز می
،آیم چهارده ایستگاه را با اتوبوس غربت می
رسمی
رسم؟ می
،امام، بیزارم، خسته خسته! آه
بپایان روز من آغاز رویای مردگان است



صدایت از جنس آتش است

رضا مقصدی

صدای تو خوش تر است، زمانه ات هم زبان تو! بخوان
چمن در زمان تو – که تا سپیده، گل آورد چمن
* *
ترانه های تر تو را! رها کن از سینه عاشقا
که دل به عشق تو می تپد به جان عاشق به جان تو
* *
!اگر چه در غربتم غمین، غمت مباد و بیا ببین
چگونه می رقصدم زمین، به شور شعر جوان تو
* *
مرا هوای تو بر سر است، ازین هوا دل، معطر است
سرود رود تو خوشتر است، درود بر باغبان تو
* *
اگر بهار تو بشکند سکوت سرد بنفشه را
کجا تواند فرو چکد؟ صدای زرد خزان تو
* *
صدایت از جنس آتش است بخوان هماره که دلکش است
همین، همین جان سرکش است درین میانه، نشان تو
* *
در ازدحام تبر اگر شکسته شد شاخه های تر
مرا ز جنگل دهد گذر، شکفتن شادمان تو
* *
سرود سبز دل من است «دوباره می سازمت وطن»
چه می سزد اگر نبوسد دهان تو! زمانه را گو

همه جا اردیبهشت است
پیرایه یغمایی

آسمان آبی می خواند و
دشت سبز
،من عشق می خوانم اما
: قصیده که با فریادی به بلندای
!اینک عشق

:کوه مرا می خواند
،اینک
،اینک
... نک ... ای

کولی باد آوزمان را
بر دوش خواهد کشید
،و زلفکان بید را در آن
شانه خواهد زد

،می دانم
بر پیشانی خاتون آب
چین خواهد نشست
از آن زمزمه
... می دانم

،می دانم
،گلدسته ها در گرگ و میشی دیگر
اذان سحرگاهی را عاشقانه ترین
خواهند نواخت
... می دانم

همه جا اردی بهشت است
،از زمین و آسمان
... لیلی و مجنون می بارد

،شکوفه های گیلان را ببین
... امسال عشق خواهیم خورد

